

فهرست

۹

فصل اول ادبیات تعلیمی

۴۹

فصل دوم ادبیات سفر و زندگی

آزمون فصل ۱ و ۲ ۹۳

۹۷

فصل سوم ادبیات غنایی

۱۳۱

فصل چهارم ادبیات پایداری

آزمون فصل ۱ تا ۴ ۱۶۷

۱۷۳

فصل پنجم ادبیات انقلاب اسلامی

۲۰۷

فصل ششم ادبیات حماسی

آزمون فصل ۱ تا ۶ ۲۴۵

۲۴۹

فصل هفتم ادبیات داستانی

۲۸۵

فصل هشتم ادبیات جهان

آزمون فصل ۱ تا ۸ ۳۲۲

تاریخ ادبیات جامع فارسی ۲ ۳۲۷

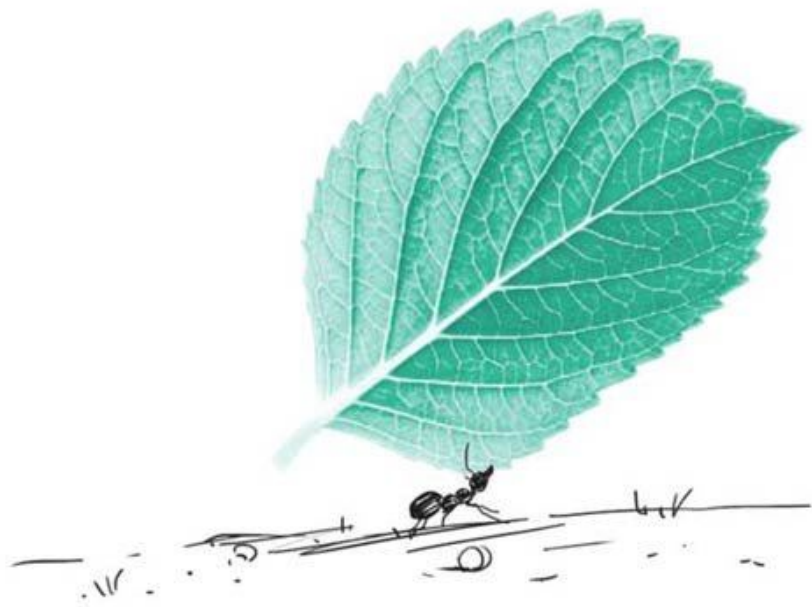
آزمون جامع تاریخ ادبیات ۳۲۹

گاه ۲۰ ۳۳۲

واژه‌نامه الفبایی ۳۳۴

ادبیّات تعلیمی

- به نام چاشنی بخش زبان‌ها (ستایش)
- یکی رو بھی دید بی‌دست و پا (نیکی: درس یکم)
- موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته (همت: گنج حکمت)
- و روز دوشنبه [امیرمسعود] شبگیر، برنشست (قاضی بست: درس دوم)
- زاغی از آن‌جا که فراغی گزید (زاغ و کبک: شعرخوانی)



فصل ۱

قلمرو زبان

دیگر

صفت مبهم است و جزء «صفت‌های پسین» که در گذشته گاهی به‌عنوان «صفت پیشین» هم به‌کار می‌رفته است.

دیگر کتاب

کتاب دیگر

صفت پیشین هسته

هسته صفت پسین

- «دگر» شکل کوتاه شده «دیگر» است. ← دگر روز باز اتفاق افتاد.
- واژه «دیگر» گاهی هم به‌عنوان قید در جمله به‌کار می‌رود. ← دیگر او را ندیدم.
- اگر «دیگر» جمع بسته شود، جانشین اسم است. ← دیگران را دریاب.

شیوه معنایی

۱ قرار گرفتن واژه در جمله

۲ توجه به رابطه‌های معنایی

- مترادف (هم‌معنی) جنگ و پیکار
- تضاد (ضد هم) جنگ و صلح
- تضمین (یک واژه کلی‌تر است) جنگ و گلوله
- تناسب (نوعی رابطه و نسبت) جنگ و اسلحه و سرباز

معلوم و مجهول

۱ معلوم: فعل جمله به نهاد نسبت داده می‌شود. ← من کتاب مهروماه را خریدم.

نهاد مفعول فعل

۲ مجهول: فعل جمله به مفعول نسبت داده می‌شود و مفعول، نهاد جمله جدید است. کتاب مهروماه خریده شد.

نهاد فعل

شیوه مجهول کردن جمله معلوم:

- ۱ نهاد جمله را حذف می‌کنیم ← کتاب مهروماه را خریدم.
- ۲ مفعول جمله را در جایگاه نهاد قرار می‌دهیم ← کتاب مهروماه...
- ۳ صفت مفعولی فعل جمله را می‌سازیم ← خریده
- ۴ از مصدر کمکی «شدن» متناسب با زمان و شخص جمله، فعل می‌سازیم ← شد
- در گذشته گاهی به جای «شدن» از «آمدن» و «گشتن» استفاده می‌کردند. ← نوشته آمد (نوشته شد)

قلمرو ادب

یادآوری

- کنایه: به‌کار گرفتن عبارتی است با دو معنی. معنی نزدیک (اولیه) و معنی دور (مفهوم) که مقصود گوینده، معنی دور است. سیر انداختن: کنایه از تسلیم شدن
- کنایه‌ها معمولاً به‌صورت عبارت فعلی به‌کار گرفته می‌شوند.
- ضرب‌المثل‌ها، کنایه به‌شمار می‌آیند.
- جناس: اختلاف در معنی دو واژه با ظاهر یکسان را «جناس همسان» (تام) و اختلاف دو واژه در یک حرف یا یک حرکت را «جناس ناهمسان» (ناقص) می‌نامند.

تشبیه: مثل و مانند کردن چیزی (مشبه) به چیز دیگر (مشبه‌به) ← قد تو مانند سرو بلند است
 تشبیه ادات مشبهه و هم‌مشبه

اضافه تشبیهی: در یک ترکیب اضافی، تشبیه شکل می‌گیرد ← دریای عشق (عشق مانند دریاست)

• برخی از تشبیه‌ها با معنی کردن خود را نشان می‌دهند ← عشق دریایی کرانه ناپدید (عشق مانند دریایی است...)

مجاز: یک واژه، معنای اصلی و حقیقی خود را از دست می‌دهد و معنای جدیدی می‌پذیرد ← جهان دل نهاده بر این داستان (جهان: مردم جهان)

• بیت یا عبارت مورد نظر را معنی کنید تا بفهمید کدام واژه معنی حقیقی خود را ندارند.



ستایش لطف خدا

قلمرو ادب قلمرو فکری

مفهوم: آغاز سخن با نام خدا / نام خداوند مایه زیبایی سخن است / خداوند آموزنده بیان است.
آرایه: حلاوت در بیان (حسن آمیزی: آمیختن حسن چشایی و شنوایی) / چاشنی بخش (کنایه از: ارزشمندکننده) / زبان (مجازاً: سخن)

۱. به نام چاشنی بخش زبان حلاوت سنج معنی در بیان ما

مفهوم: عزت و ذلت دست خداست / تعز من تشاء و تذلل من تشاء
آرایه: سر و دل (مجازاً: شخص و وجود) / دل (مجازاً: شخص و صاحب دل) / تضاد (بلند و نژند)

۲. بلند آن سر، که او خواهد بلندش نژند آن دل، که او خواهد نژندش

مفهوم: لطف و احسان خداوند
آرایه: در... احسان (اضافه استعاری) / در احسان گشادن (کنایه از: نیکی کردن) / تکرار واج «س» (واج آرایی)

۳. در ناسته احسان گفاده است بر هر کس آنچه می‌بایست، داده است

مفهوم: نظم حاکم بر آفرینش / نظام احسن
آرایه: بیش و کم (تضاد) / یک موی (کنایه از: مقدار ناچیز و اندک)

۴. به ترقیبی نخساده وضع عالم که فی یک موی باشد بیش و فی کم

مفهوم: عمومیت و شمول لطف خداوند / لطف خداوند، خوشبختی مطلق است.
آرایه: اقبال و ادبار (تضاد)

۵. اگر لطفش قرین حال گردد همه ادبارها اقبال گردد

مفهوم: ناتوانی عقل در برابر اراده خداوند / یارب نظر تو برنگردد
آرایه: توفیق یک سوی پا نهد (کنایه از: محرومیت از لطف و عنایت خداوند) / پای و رای (جناس ناهمسان) / پا نهادن توفیق (تشخیص)

۶. وگر توفیق او یک سو نهد پای نه از تدمبیر کار آید نه از رای

مفهوم: روشنگری عقل، تنها در سایه لطف او ممکن است.
آرایه: تیره‌رایی (کنایه از: جهل و نادانی) / تیره‌رایی (حسن آمیزی: آوردن صفت مربوط به بینایی برای «رای»)

۷. خرد را گر نبخشد روشنائی بماند تا ابد در تیره‌رایی

۸) کمال عقل آن باشد در این راه
که گوید نیتم از هیچ آگاه

مفهوم: حیرانی ابدی و نهایی عقل / ناتوانی عقل در برابر عظمت خداوند
آرایه: راه (مجازاً: مسیر معرفت و شناخت خداوند) / عقل گوید (تشخیص و استعاره)

قلمرو زبان

واژگان

ابد: همیشه، جاوید	تدبیر: اندیشیدن	لطف: نرمی، مهربانی
احسان: نیکی کردن، بخشش کردن	تیره رای: بداندیشی، ناراستی	می‌بایست: لازم بودن، ضروری بودن
ادبار: نگون‌بختی، پشت کردن؛ متضاد اقبال	چاشنی: مزه، طعم	نابسته: بسته نبودن
اقبال: نیک‌بختی، روی آوردن	حلاوت: شیرینی	نژند: خوار و زبون، اندوهگین
بیان: سخن، سخن گفتن	خرد: عقل، ادراک، دریافت	نی: نه (قید مخفی‌ساز)
توفیق: آن است که خداوند، اسباب را موافق	رای: عقیده، نظر، اندیشه	هیچ: ضمیر مبهم (چون به جای هیچ چیز آمده است.)
خواهش بنده، مهیا کند تا خواهش او به نتیجه	قرین: یار، نزدیک (هم‌خانواده: مقرون)	وضع نهادن: بنیان‌گذاری، گذاشتن پایه و اساس
برسد؛ سازگار گردانیدن	کمال: کامل شدن، تمام شدن	

املا

حلاوت‌سنج - نژند و خوار - لطف و الطاف - قرین و نزدیک - ادبار و اقبال - تیره‌رای و بداندیش

دستور

- ۲) در هر دو مصراع نقش ضمیر متصل «ش» مفعول است و جهش و پرش و جابه‌جایی ضمیر دارد. (بلند خواهدش ... نژند خواهدش)
- ۳) نابسته: صفت مفعولی (نا + بست + ه = پیشوند + بن ماضی + پسوند)
- ۵) قرین: هم‌خانواده با قرینه، مقرون، تقارن، اقتران و مترادف هم‌نشین است.
- ۷) خرد را: به خرد («را» حرف اضافه است و «خرد» متمم، خرد را گر نبخشد: اگر به خود نبخشد)
- ۸) کمال عقل: ترکیب اضافی (مضاف + ـِ + مضاف‌الیه) / این راه: ترکیب وصفی (صفت اشاره + موصوف) / شیوه بلاغی در مصراع دوم = از هیچ، آگاه نیستم (حرف اضافه + متمم + مسند + فعل ربطی)



سرگزشت واژه‌ها

الاغ

تحول معنایی این واژه عزیز، مصداقی است از تنزل انسان به حیوانیت یا نشستن راکب به جای مرکب. داستان از این قرار بوده که واژه ترکی الاغ در قدیم به معنی پیک و قاصد بود و خر یا اسبی را که پیک سوارش می‌شد، «خر الاغ» یا «اسب الاغ» می‌گفتند. کم‌کم کمال هم‌نشین در او اثر کرد و الاغ مترادف شده با خر.

۱۱) برو شیر دهنده باش، امی دغل
میسنداز خود را چو روباه شل

۱۲) چنان سبی کن کز تو ماند چو شیر
چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟

۱۳) بخور تا توانی به بازوی خویش
که سیت بود در ترازوی خویش

۱۴) بگیر امی جوان، دست درویش بپر
نه خود را بیکن که دستم بگیر

۱۵) خدا را بر آن بنده بخشایش است
که خلق از وجودش در آسایش است

۱۶) گرم در زد آن سر که مزگی در اوست
که دون همتانند بی منز و پوست

۱۷) کسی نیک بیند به مسر دو سرای
که نیکی رساند به خلق خدای

مفهوم: دعوت به تلاش، استقلال و خودکفایی / نفی تنبلی، سربار بودن و وابستگی
آرایه: شیر درنده باش، چو روباه شل (تشبیه) / روباه و شیر (مراعات نظیر) / خود را انداختن
(کنایه از: تظاهر به ناتوانی)

مفهوم: تأکید بر استقلال و تأثیربخشی / نفی وابستگی
آرایه: چو شیر، چو روبه (تشبیه) / شیر و سیر (جناس ناهمسان در قافیه) / در مصراع دوم
پرسشی مطرح شده که هدف از آن انکار است «چه باشی؟» یعنی نیایش (استفهام انکاری)

مفهوم: تأکید بر استقلال و خودکفایی / نفی وابستگی
آرایه: بازو (مجازاً: توان، نیرو) / مصراع دوم (کنایه از بهره‌مندی از تلاش خود) / خویش
(ردیف) / اشاره به آیه «و آن لیس للانسان الا ما سقى»: برای انسان چیزی جز تلاش او حاصل
نمی‌شود (تلمیح)

مفهوم: لزوم یاری ناتوانان و سالمندان / نفی سستی، تنبلی و سربار بودن
آرایه: گرفتن دست (کنایه از: کمک کردن) / جوان و پیر (تضاد)

مفهوم: نیکی رساندن / نفی مردم‌آزاری / توجه خداوند به انجام‌دهنده کار خیر
آرایه: اشاره به حدیث «مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر از دست و زبان او در امان
باشند.» (تلمیح)

مفهوم: رابطه متقابل اندیشه با پختندگی و بلندهمتی
آرایه: سر (مجازاً: شخص) / مغز (مجازاً: اندیشه) / اوست و پوست، سر و در (جناس ناهمسان)

مفهوم: سفارش به نیکی و احسان / نفی مردم‌آزاری
آرایه: هر دو سرای (استعاره از: دنیا و آخرت)

قلمرو زبان

واژگان

بخشایش: درگذشتن، عفو کردن	روبه: مخفف «روباه»	فروماندن*: متحیر شدن
بیفکن: بینداز، رها کن	روزی‌رسان: روزی‌رساننده	قوت*: رزق روزانه، خوراک، غذا
تیمار: خدمت و غمخواری، مراقبت و پرستاری	زندگانی: زیستن، عمر	کرم: جوانمردی، قضاوت
جیب*: گریبان، یقه	زَنخدان*: چانه	محراب: بالای خانه و صدر مجلس
چنگ*: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد.	سرای: سرا، خانه	نگون‌بخت: بدبخت، سیاه‌بخت
خلق: مردم، مردمان	سُغال*: جانور پستانداری است از تیره سگان	وامانده: خسته، مانده
درویش: فقیر، تهیدست	که جزو رسته گوشت‌خواران است.	یقین: بدون شک، بی‌گمان
دون همتان*: جمع دون‌همت، کوتاه‌همتان، شوریده*: آشفته، (شوریده‌رنگ: آشفته‌حال)		
دارای طبع پست و کوتاه‌اندیشه	سُل*: دست و پای از کار افتاده	
دَغَل*: مکر و ناراستی، در این جا مکار و تنبل	صنَع: آفریدن، ساختن	
دید: چشم، دیدگان	غیب*: پنهان، نهان از چشم	

◀ املا

صنع و آفرینش - شغال نگون بخت - قوت و غذا - زرخدان زیبا - محراب مسجد - دغل و مکار - تیمار و غم خوار - دون همت

◀ دستور

- ① یکی: ضمیر مبهم (شخص، کس) / **روبهی بی دست و پای:** ترکیب وصفی (روبه بی دست و پای دید) / **صنع:** هم خانواده با صنعت، صانع، تصنع، مصنوع، مترادف با آفرینش
- ② در مصراع اول «این» ضمیر اشاره و متمم است (در این بود...) / **روابط معنایی:** شیر، شغال که با هم تناسب دارند.
- ③ در جمله اول یک ترکیب وصفی (دگر روز) و در جمله دوم دو ترکیب اضافی (قوت روز - روزش) آمده است. / «روزی رسان» یک واژه وندی - مرکب است که پسوند فاعلی (-نده) از آخرش افتاده است.
- ④ در جمله اول «مرد» مضافالیه است چون «را» نشانهٔ فک و جابه‌جایی مضافالیه است. **مرد را دیده = دیده مرد / فعل «شد»:** در مصراع دوم به معنی «رفت» فعل غیربیطی است. (شد و تکیه بر آفریننده کرد)
- ⑤ **روزی:** به معنای «رزق» است و نباید «ی» را به صورت نکره بخوانیم.
- ⑥ ضمیرهای متصل «ش» به ترتیب در دو مصراع متمم و مضافالیه هستند و جهش و پرش ضمیر دارند.
- ⑦ **درنده:** صفت فاعلی (بن مضارع + پسوند فاعلی - نده) است که امروزه بدون تشدید تلفظ می‌شود. / واژه «دغل» در اصل، اسم و به معنای «حیله» بوده است اما در گذر زمان دچار تحول شده و به معنای حیله‌گر به کار رفته است.
- ⑧ واژه «سیر» معانی مختلفی دارد اما قرار گرفتن در زنجیرهٔ سخن معنای مورد نظر (ضد گرسنه) را مشخص کرده است.
- ⑨ «نه» در مصراع دوم قید است، چون جدا از فعل است و کل جمله را منفی کرده است. (نه خود را بیفکن...)
- ⑩ در این بیت دو اسم مصدر و اسم وندی داریم که با ساختار «بن مضارع + پسوند - ش» ساخته شده‌اند. بخشایش (بخشای + - ش) و آسایش (آسای + - ش)

گنج حکمت: همت

قلمرو ادب

قلمرو فکری

موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند، «این مور را ببینید که [بار] به این گرانی چون می‌کشد؟»

مور چون این بشنید، بخندید و گفت: «مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.» (بهارستان، جامی)

مفهوم: ستایش بلندهمتی / برتر دانستن نیروی همت بر نیروی جسم

آرایه: به کاری کمر بستن (کنایه از: اقدام کردن، آماده شدن) / نیروی همت و بازوی حمیت (اضافهٔ استعاری)

قلمرو زبان

◀ واژگان

حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی
 زورمندی: نیرومندی، توانایی
 گرانی: سنگینی
 مور: مورچه
 همت: اراده و عزم

◀ املا

همت و اراده - بازوی حمیت - قوت و قدرت

◀ دستور

گرانی: در این متن و در گذشته به معنای «سنگینی» بوده اما در گذر زمان تغییر کرده و قرار گرفتن در زنجیرهٔ سخن، معنای آن را مشخص می‌کند.



پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس اول



قلمرو زبان

۱. آن است که خداوند، اسباب را موافق خواهش بنده، مهیا کند تا خواهش او به نتیجه برسد.
 (۱) توافق (۲) موافقت (۳) توفیق (۴) توفیق
۲. معنی چند واژه در برابر آن نادرست است؟
 (چاشنی: طعم)، (نژند: زبون)، (اقبال: نیک‌بختی)، (توفیق: سازگار بودن)، (تیره‌رایی: ناراستی)، (ادبار: پشت کردن)، (حلاوت: شیرین)
 (۱) سه (۲) دو (۳) یک (۴) چهار
۳. معنی چند واژه در برابر آن نادرست است؟
 (جانانه: معشوق)، (دغل: ناراستی)، (دون‌همت: کوتاه‌اندیشه)، (شُل: دست و پای از کار افتاده)، (رزق: نیرنگ)، (غیب: نهان از چشم)، (صنع: آفرینش)، (محراب: مسجد)
 (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار
۴. معنی درست واژه‌های «فروماندن - زَنُخْدان - حمیت - شوریده‌رنگ» کدام است؟
 (۱) سرگشتگی - چاله چانه - غیرت - ترسیده
 (۲) گرفتار شدن - چاله چانه - جوانمردی - آشفته‌حال
 (۳) تأخیر کردن - چانه - حسادت - ترسان
 (۴) متحیر شدن - چانه - مردانگی - آشفته‌حال
۵. معنی واژه «تیمار» در کدام بیت متفاوت است؟
 (۱) زدستم شد عنان دل، چه داند کس که من چونم؟
 (۲) تو سرکش و من بی‌دلم، افتاده کار مشکلم
 (۳) بهانه مرا نیز آزار اوست
 (۴) چو دانستم که آن عیسی پی‌تیمار می‌آید
 در این تیماری حاصل چه داند کس که من چونم؟
 حاصل ز دست حاصلم صد رنج و تیمار آمده
 نهانم پر از درد و تیمار اوست
 دل آشفته خود را کنون بیمار می‌جویم
۶. معنی واژه «جیب» در کدام بیت متفاوت است؟
 (۱) بیرون نتوان کرد سر از جیب صلاحم
 (۲) در گلستان غنچه گل در هوای روی او
 (۳) با آن که جیب و جام من از مال و می تهی است
 (۴) از جیب حسن سرو قدی سر به در نکرد
 این خرقة به جز دامن تر هیچ ندارد
 پیرهن بدریده و بی‌دامن و جیب آمده
 ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت
 کز خجالت تو خاک مذلت به سر نکرد
۷. کاربرد معنایی واژه «چنگ» در کدام بیت متفاوت است؟
 (۱) ای واعظ، ار حدیث تو نشست در ضمیر
 (۲) کرده سرود بلبلان مست و خراب گلستان
 (۳) چنگ در فرمان او زن عمر خود را زنده دار
 (۴) کیست که این ساز بسازد کنون
 عیبم مکن، که گوش بر آواز چنگ بود
 نرگس و لاله سرخوشان خیز و بیار چنگ و دف
 گر نه فردا روزگارت را به غم تلوان بود
 بهر بشر چنگ نوازد کنون
۸. تلفظ و معنی واژه «قوت» در کدام بیت متفاوت است؟
 (۱) ز تو این قوت یازو نیاید
 (۲) تن من طاقت کاهی ندارد
 (۳) نه در طبع لذت نه در شخص قوت
 (۴) هیچ چاره نیست از قوت عیال
 که از دام مگس نیرو نیاید
 دل من قوت آهی ندارد
 خدایا بیدین پیر عاجز گواهی
 از بن دندان کنم کسب حلال



۹. در کدام گزینه غلط املایی وجود دارد؟
 (۱) تو قرض خدا را سالی به دیگر سال عقب اندازی.
 (۲) اگر دستگاہت باشد قرض دادن به غنیمت شناسی.
 (۳) قرض کشاورز در پراکندن تخم، دانه باشد.
 (۴) در مدت یک ماه همه را صرف کرد، چنانچه به قرض محتاج شد.

۱۰. در کدام عبارت غلط املایی وجود دارد؟

- (۱) از نوعی در حلاوت آن مشغول گشت که قرین غفلت ماند.
 (۲) الهی، قبله عارفان خورشید روی تو است و مہراب جان‌ها طاق ابروی تو است.
 (۳) گفت: زرخدان من بدان استوار ببنده تا فارغ باشی.
 (۴) الهی، دریچہ‌ای از نور حضور بر دل ما، باز کن تا از دغل‌بازی نقش برہیم.

۱۱. ہمة ابیات با املای صحیح نوشته شده است به جز:

- (۱) جنت و دوزخ بہشت و مردگی عین حیات
 (۲) رزق ہزار خار درین دشت آتشین
 (۳) اگر شہد صفت در مذاق لطف تو هست
 (۴) اختیار تو در این وقت سوی عزم سفر
 بی تو جنت دوزخ است و زندگانی ضایع است
 بر دانہ‌ہای ابلہ پا نوشتہ‌ایم
 منافع متضمن بیرون ز حصر و حساب
 از بی قوت دین و قبل ہمیت و ننگ

۱۲. در عبارت زیر چند غلط املایی وجود دارد؟

- «ای عزیز تصوّف چیست: کار کردن و مزد ناخاستن و رنج و بار بر دل و بازنگفتن از دوست و شکایت ناگفتن، عارف را از دنیا آر است و آخرت در پای او خوار است.»

- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چہار

۱۳. در کدام گزینه غلط املایی وجود دارد؟

- (۱) معیار دوستان دقل روز حاجت است
 (۲) در مرحلہ‌ها مسجد و محراب نماند
 (۳) یا رب حلاوت امن بر ما چشان کہ امروز
 (۴) گر تو قرآن برین نمط خوانی
 قرضی بہ رسم تجربہ از دوستان طلب
 کز من بگذر، ز اشک، غرقاب نماند
 افتادہ‌ایم از رنج در ورطۂ مہرارت
 ببری رونق مسلمانی

۱۴. رابطه معنایی واژه‌های هر گزینه تضمّن است به جز:

- (۱) کار صواب (۲) ثواب آخروی (۳) کسب ثواب (۴) صواب و صحیح

۱۵. براساس رابطه معنایی تضمّن و تناسب جای خالی گروه «خوان» را به ترتیب واژه‌های کدام گزینه تکمیل می‌سازد؟

- (۱) کرم - سفره (۲) یغما - سفره (۳) سفره - نان (۴) کرم - نان

۱۶. با توجه به زنجیرة سخن، معانی واژه «ماه» (مه) در بیت زیر به ترتیب چیست؟

«تا کہ در اوّل مه ماه بود همچو کمان تا کہ در نیمہ مه ماه شود همچو سپر»

- (۱) ماه سی روزہ - ماه آسمان - ماه سی روزہ - ماه آسمان
 (۲) ماه سی روزہ - ماه سی روزہ - ماه سی روزہ - ماه آسمان
 (۳) ماه آسمان - ماه سی روزہ - ماه آسمان - ماه سی روزہ
 (۴) ماه آسمان - ماه آسمان - ماه سی روزہ - ماه آسمان

۱۷. از طریق کدام رابطه معنایی می‌توانیم به معنی دقیق واژه «تند» پی ببریم؟

- «وحشی» از پی گر نبودی آن سوار تند را می‌رسی باز از کجا وین چہرہ پرگرد چیست؟
 (۱) تناسب (۲) تضمّن (۳) تضاد (۴) ترادف

۱۸. با توجه به معنی جمله و روابط معنایی کلمات، معنی واژه «روان» در کدام بیت متفاوت است؟

- (۱) یکی پند آن شاه یاد آوریم ز کزّی روان سوی داد آوریم
 (۲) اگر یار باشد روان یا خرد بہ نیک و بہ بد روز را بشمرد
 (۳) چو دارا بدید آن ز دل درد او روان اشک خونین رخ زرد او
 (۴) کسی گاو بود بر خرد پادشا روان را ندادد بسہ راه هوا

۱۹. با توجه به زنجیره سخن و رابطه‌های معنایی، معنی واژه «ماه» در کدام بیت یکسان است؟

- ۱) صد هزاران سال میمون باد جشن مهرماه
 - ۲) کو باده دو ساله و ماه دو هفته‌ای
 - ۳) چون ماه چار هفته رسیدم به بوی عید
 - ۴) تا که چمد مهر و ماه تا گذرد سال و ماه
- بر شهنشاهی که دارد صد هزاران مهر و ماه
تا شب به عیش روز کنم سال و ماه را
تا چار ماه روزه گشایم به شکرش
در ره دین اله سعی تو مشکور باد

۲۰. در همه ابیات، معنی واژه «سیر» در رابطه معنایی تضاد با «گرسنه» مشخص می‌شود به جز...:

- ۱) عاشق که سیرگشت ز خود گرچه گرسنه است
 - ۲) نه مال و ملک نه رخت و بنه خواست
 - ۳) دزد وطن هست سیر و آن که همه عمر
 - ۴) چو مرغی که آید ز بالا به زیر
- کونین لقمه‌ای شد و او در دهان نکرد
که روزی سیر و روزی گرسنه خاست
بهر وطن بوده جان‌نثار گرسنه
بود صبحکه گرسنه، شام سیر

۲۱. رابطه معنایی موجود در کدام گزینه با سایر گزینه‌ها متفاوت است؟

- ۱) لعل سیراب به خون تشنه لب یار من است
 - ۲) تو دستگیر شوای خضر پی خجسته که من
 - ۳) در نعل سمنند او شکل مه نو پیدا
 - ۴) با فریب رنگ این نیلی خم زنگار فام
- وز پی دیدن او دادن جان کار من است
پیاده می‌روم و هم‌رهان سوارانند
وز قد بلند او بالای صنوبر پست
کار بر وفق مراد صبغة الله می‌کنی

۲۲. پی بردن به معنای واژه «ماه» در کدام گزینه با توجه به رابطه معنایی «تضمن» امکان‌پذیر است؟

- ۱) ایام را به ماهی یک شب هلال باشد
 - ۲) زان روی که از شعاع نور رخ تو
 - ۳) اختلافی که هست در نام است
 - ۴) عزیز مصر به رغم برادران غیور
- وان ماه دلستان را هر ابرویی هلالی
خورشید منیر و ماه تابنده شده است
ورنه سی روز بی‌گمان ماهی است
ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید

۲۳. فعل «شد» در کدام گزینه با سایر گزینه‌ها متفاوت است؟

- ۱) سوی لشکر آفریدون شدند
 - ۲) نفس باد صبا مشک‌فشان خواهد شد
 - ۳) گر ز مسجد به خرابیات شدم خرده مگیر
 - ۴) سحر به بوی گلستان دمی شدم در باغ
- ز نیرنگ ضحاک بیرون شدند
عالم پیر دگرباره جوان خواهد شد
مجلس وعظ دراز است و زمان خواهد شد
که تا چو بلبل بیدل کنم علاج دماغ

۲۴. معنای «ردیف» در کدام بیت با سایر ابیات تفاوت دارد؟

- ۱) تنها نه من به دانه خالت مقیدم
 - ۲) نامم به عاشقی شد و گویند توبه کن
 - ۳) آن مدعی که دست ندادی به بند کس
 - ۴) شرح غمت به وصف نخواهد شدن تمام
- این دانه هرکه دید گرفتار دام شد
توبه کنون چه فایده دارد که نام شد
این بار در کمند تو افتاد و رام شد
چهدم به آخر آمد و دفتر تمام شد

۲۵. در کدام گزینه صفت مبهم نیامده است؟

- ۱) چنان دید کاتندر فلان روزگار
 - ۲) همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو ببوشی
 - ۳) هر دوست که دم زد ز وفا دشمن شد
 - ۴) در تاب توبه چند توان سوخت همچو عود
- از ایران بیاید یکی نامدار
همه بیشی تو بگاهی همه کمی تو فزایی
هر پاکروی که بود تردامن شد
می ده که عمر در سر سودای خام رفت



۲۶. واژه «دیگر» در کدام گزینه صفت مبهم نیست؟

- (۱) چهار روز بیوادم به پیش تو مهمان
 (۲) خدارا رحمی ای منعم که درویش سرکویت
 (۳) گه رفتن آمد به دیگرسرای
 (۴) خدارا داد من بستان از او ای شحنة مجلس
- سه روز دیگر خواهم بدن یقین می‌دان
 دری دیگر نمی‌داند رهی دیگر نمی‌گیرد
 مگر نزد یزدان به آیدت جای
 که می‌با دیگری خورده‌ست و با من سرگران دارد

قلمرو ادب

۲۷. در همه گزینه‌ها آرایه تضاد وجود دارد به جز:

- (۱) در ناپسته احسان گشاده ست
 (۲) به ترتیبی نهاده وضع عالم
 (۳) اگر لطفش قرین حال گردد
 (۴) رهی آراسته از عرش تا فرش
- به هر کس آنچه می‌بایست داده‌ست
 که نی یک موی باشد بیش و نی کم
 همه ادب‌ارها اقبال گردد
 براقی (=اسب) جسته بر فرش از در عرش

۲۸. در همه ابیات به استثنای بیت آرایه کنایه وجود دارد.

- (۱) کسی نیک بیند به هر دو سرای
 (۲) در این بود درویش شوریده‌رنگ
 (۳) شغال نگویند بخت را شیر خورد
 (۴) زنخدان فروبرد چندی به جیب
- که نیکی رساند به خلق خدای
 که شیری برآمد شغالی به چنگ
 بماند آنچه روباه از آن سیر خورد
 که بخشنده روزی فرستد ز غیب

۲۹. در کدام بیت شاعر سه بار از آرایه «کنایه» بهره برده است؟

- (۱) که چون زندگانی به سر می‌برد؟
 (۲) به چنگ آر و با دیگران نوش کن
 (۳) بگیر ای جوان دست درویش پیر
 (۴) کسی نیک بیند به هر دو سرای
- بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟
 نه بر فضل دیگران گوش کن
 نه خود را بیفکن که دستم بگیر
 که نیکی رساند به خلق خدای

۳۰. بخش مشخص شده کدام بیت «وجه شبه» نیست؟

- (۱) کز این پس به کنجی نشینم چو مور
 (۲) نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست
 (۳) برو شیر درتسده باش، ای دغل
 (۴) چو شیر آن‌که را گردنی فریه است
- که روزی نخوردند پیلان به زور
 چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست
 مینداز خود را چو روباه شل
 گر افتد چو روبه، سگ از وی به است

۳۱. در گزینه جناس همسان (تام) وجود دارد.

- (۱) رقیبا، بر حقی، گر باورت ناید غم خسرو
 (۲) پرده مطریم از دست برون خواهد برد
 (۳) گر مدعای کشته شاهد شهادت است
 (۴) نیست درویش آن‌که پایش ره درهایم برد
- که من تیمار بلبل پیش بوتیمار می‌گویم
 آه اگر زان که در این پرده نباشد بارم
 دعوی چه حاجت است که شاهد گواهی اوست
 نیست درویش آن‌که چشمش با کف خلق آشناست

۳۲. در همه ابیات به جز جناس تام به کار رفته است.

- (۱) به غمزه عقل گدازی، به چنگ چنگ نوازی
 (۲) در چنگ مطربان سخنگو شکسته چنگ
 (۳) برکش ای ترک‌وبه یک‌سوفکن این جامه چنگ
 (۴) باده فتاده است به جوش از خروش چنگ
- به وعده روبه بازی، به عشق شیر شکاری
 وز گوش شاهدان چمن رفته گوشوار
 چنگ برگیر وینه درقه (سپر) و شمشیر از چنگ
 وز جوش باده چنگ فتادست در خروش

۳۳. در کدام بیت، شاعر از آرایه جناس همسان استفاده کرده است؟

- (۱) در که خواهم بستن آن دل کز وصلت برکنم
 (۲) با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی
 (۳) گر تو را آهنگ وصل ما نباشد گو مباش
 (۴) ور به سنگ از صحبت خویشم برانی عاقبت

۳۴. آرایه نوشته شده در برابر چند بیت نادرست است؟

- (الف) رنج بر من درین سرای گذشت
 (ب) نان خود از بازوی مردم مخواه
 (ج) تو چه داری غیر ادببار، ای دغل
 (د) گوی چه مانند به زرخدان یار
 (و) دل یوسف‌نژادان یوسف چاه زرخدانت
 (هـ) قوت و قوت تن از آبست و نان
 (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار
- دادم ایزد در آن سرای دهد: (استعاره)
 گر که تو را بازوی زور آزماست: (مجاز)
 ما چه پنهان کرده‌ایم اندر بغل: (تشخیص)
 این زرخ مردم بی‌هوده‌گوست: (جناس تام)
 گریبان چاک می‌روید گل از شوق گریبانت: (تشبیه)
 نان جان علم است و آبش عشق دان: (جناس تام)

۳۵. آرایه‌های «جناس، کنایه، متناقض‌نما، حس آمیزی، تضاد» به ترتیب، در ابیات کدام گزینه به کار رفته است؟

- (الف) رهنوردی که به امید رهی می‌بوید
 (ب) حلاوت می‌چکد چون طوطیان صائب ز گفتارم
 (ج) در پای تو چون آب روان تاشده بستیم
 (د) کمال عقل آن باشد در این راه
 (هـ) رخت ز دیده تردامنان نگه می‌دار
 (۱) هـ، الف، د، ب، ج (۲) ب، الف، ج، هـ، د
 (۳) ج، هـ، د، الف، ب (۴) الف، د، ب، ج، هـ
- تیره‌رایی است گر از نیمه ره برگردد
 به دل چسبد حدیثی کز زبان من برون آید
 از سایه سرو تو بلند است سر ما
 که گوید نیستم از هیچ آگاه
 که کم نهد کسی آینه را به نم نزدیک

۳۶. کدام بیت فاقد «تماد» است؟

- (۱) رنگی که نیست عاریتی چون شراب لعل
 (۲) تو روباهی عجب پرمکر و تزویر
 (۳) سخنی از سر تسلیم و رضا می‌گویند
 (۴) سخاوت دارد او پیشه شجاعت دارد اندیشه
- در آفتاب زرد خزان سرخ‌رو بود
 نمداری آگهی ای پر ز تأخیر
 منشین، چون که قیامت ز قیامت برخاست
 ز هولش شیر در بیشه بود بر خویشتن پیچان

قلمرو فکری

۳۷. با توجه به معنی بیت زیر و سایر ابیات، کدام بیت بی‌فاصله پس از بیت زیر قرار می‌گیرد؟

- «اگر لطفش قرین حال گردد
 (۱) وگر خواهد که با راحت فتد کار
 (۲) بلند آن سر که او خواهد بلندش
 (۳) در نایسته احسان گشاده‌ست
 (۴) وگر توفیق او یک سو نهد پای
- همه ادب‌ارها اقبال گردد،
 نهد پا بر سر تخت از سر دار
 نژند آن دل که او خواهد نژندش
 به هر کس آنچه می‌بایست داده‌ست
 نه از تدبیر کار آید نه از رای

۳۸. مفهوم کلی بیت زیر در کدام بیت نیز دیده می‌شود؟

- «به ترتیبی نهاده وضع عالم
 (۱) در او در جمع گشته هر دو عالم
 (۲) اگر یک ذره را برگیری از جای
 (۳) همه از ذات خود پیوسته آگاه
 (۴) به زیر پرده هر ذره پنهان
- که نی یک موی باشد بیش و نی کم
 گهی ابلیس گردد گاه آدم
 خلل یابد همه عالم سرپای
 وز آنجا راه برده تا به درگاه
 جمال جان‌فزای روی جانان



۳۹. کدام بیت با بیت زیر تناسب معنایی ندارد؟

- «در ناپسته احسان گشاده‌ست
 از لطف تو هیچ بنده نومید نشد
 ما نبودیم و تقاضامان نبود
 چیست احسان را مکافات ای پسر
 ضروریات هر کس از کم و بیش
- به هر کس آنچه می‌بایست داده‌ست»
 مقبول تو جز مُقبل جاوید نشد
 لطف تو ناگفته مامی‌شود
 لطف و احسان و ثواب معتبر
 مهیا کرده و بنهاده‌اش پیش

۴۰. همه ابیات به استثنای بیت گزینه با بیت زیر تناسب مفهومی دارند.

- «بلند آن سر که او خواهد بلندش
 یکی را به سر برنهد تاج بخت
 کلاه سعادت یکی بر سرش
 گلستان کند آتشی بر خلیل
 فروماتدگان را به رحمت قریب
- نژند آن دل که او خواهد نژندش»
 یکی را به خاک اندر آرد ز تخت
 گلیم شقاوت یکی در برش
 گروهی بر آتش برد ز آب نیل
 تضرع‌کنان را به دعوت مجیب

۴۱. کدام بیت با عبارت زیر قرابت معنایی ندارد؟

«پس تو خویشتن را از جمله داناترین کس بدان که چون خود را نادان دانستی دانا گشتی و سخت دانا کسی باشد که بداند که نادانست و عاجز، که سقراط با بزرگی او همی گوید که: اگر من نترسیدمی که بعد از من بزرگان اهل خرد بر من عیب کنند و گویند: سقراط همه دانش جهان را به یکبار دعوی کرد، مطلق بگفتمی که: هیچ چیز ندانم و عاجزم.»

- ۱) قصور عقل ز درک کمال رفعت او
 ۲) تا به خود داری گمان علم و دانش، ناقصی
 ۳) تا بدان‌جا رسید دانش من
 ۴) کمال عقل آن باشد در این راه
- مثال چشمه خورشید و چشم نابیناست
 چون به نقص خود شدی قایل، کمال این است و بس
 که بدانم همی که نادانم
 که گوید نیستم از هیچ آگاه

۴۲. هر دو بیت کدام گزینه با ابیات زیر قرابت مفهومی ندارد؟

- «اگر لطفش قرین حال گردد
 وگر توفیق او یک سو نهد پای
 الف) مبادا آن‌که او کس را کند خوار
 ب) گرت عزت دهد رو ناز می‌کن
 ج) چو خواهد کس به سختی شب کند روز
 د) وگر خواهد که با راحت فتد کار
 ه) به خاک تیره‌ای بخشد عطایش
 و) ز گل تا سنگ وز گل گیر تا خار
- همه ادبیارها اقبال گردد
 نه از تدبیر کار آید نه از رای»
 که خوار او شدن کاری است دشوار
 وگرنه چشم حسرت باز می‌کن
 ازو راحت رمد چون آهو از یوز
 نهد پا بر سر تخت از سر دار
 چنان قدری که گردد دیده جایش
 ازو هر چیز با خاصیتی یار
- ۱) الف، ب
 ۲) ج، د
 ۳) ه، و
 ۴) الف، ج

۴۳. مفهوم کدام بیت متفاوت است؟

- ۱) مزدور خفته را ندهد مزد، هیچ‌کس
 ۲) بی‌رنج، زمین بیاله کسی می نمی‌خورد
 ۳) روزی نصیب کس به نشستن نمی‌شود
 ۴) از بهر آب فردا امروز ترک نان کن
- میدان همت است جهان، خوابگاه نیست
 بی‌دود، زمین تنور به‌کس نان نمی‌دهند
 باید چو آسیا ز پی آب و دانه رفت
 چون نان به آب دادی خاکی شمر جهان را

۴۴. همهٔ ابیات به استثنای بیت با بیت زیر تناسب مفهومی دارند.

«بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیات بود در ترازوی خویش»

- ۱) ای از برای روزی شغل تو خانه‌سوزی
- ۲) دل آزادهٔ من فارغ از اقبال هماغس
- ۳) نیست پرواز به بال دگران شیوهٔ من
- ۴) گلیم کسان را مبر سر به زیر

۴۵. کدام بیت با بیت «چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر

- ۱) چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟» هم‌خوانی دارد؟
- ۲) در جهان بال و پر خویش گشودن آموز
- ۳) هان تا قیاس کار خود از دیگران، نگیری
- ۴) در فراق مبتلا شد هر که نگذشت از خودی
- ۵) ناید از ما شکسته یا بسته پیران

۴۶. کدام بیت با بیت زیر تناسب معنایی دارند.

«خدا را بر آن بنده بخشایش است

- ۱) که خلق از وجودش در آسایش است»
- ۲) تو با خلق سهلی کن ای نیک‌بخت
- ۳) چو تمکین و جاهت بود بر دوام
- ۴) نصیحت شنو مردم دوربین
- ۵) بسا زورمندا که افتاد سخت

۴۷. مفهوم کلی بیت زیر در کدام بیت نیز دیده می‌شود؟

«کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست

- ۱) که دونه‌متانند بی‌مغز و پوست»
- ۲) زود اندازی ز دوش خرقه هم
- ۳) پیش نادان جهل سرور آمده
- ۴) پیش نادان بخل باشد، محترم
- ۵) او شود منعم ز جود شاه خود

۴۸. بیت «بگیر ای جوان دست درویش پیر نه خود را بیفکن که دستم بگیر» در مفهوم کلی با کدام بیت یکسان است؟

- ۱) بیکار خمش باشد از یاوه‌سرا بهتر
- ۲) از عجز و تن‌آسانی از دوش کسی باری
- ۳) گل می‌شنود خندان نالیدن بلبل را
- ۴) می‌گویم و می‌گیرم، می‌گیرم و می‌گویم

۴۹. بیت زیر یادآور بیت کدام گزینه است؟

«کسی نیک بیند به هر دو سرای

- ۱) که نیکی رساند به خلق خدای»
- ۲) آن به آید کان ز خاکی هرچه نیکوتر کنی
- ۳) کار این اجرام و فعل گنبد اخضر کنی
- ۴) بلکه نیک‌اختر شود هر کش تو نیک‌اختر کنی
- ۵) آنچه امروز از نکویی‌ها همی ایدر کنی

۵۰. کدام بیت با این بیت «معیار دوستان دغل روز حاجت است

- ۱) خواهی از مرد خدا را تو نکو بشناسی
- ۲) بد و نیک تو بر تو بی‌تو اوست
- ۳) نیک و بد را که آن به پرده در است
- ۴) رو تو قدر مردمان نیک دان

۵۱. بیت زیر با همه ابیات مفهوم یکسان دارد به جز:

«صورت بی‌صورت بی‌حد غیب»

- ۱) هر دل که نه صاف است بر او فیض حرام است
- ۲) در دل صاف نعماند اثر تیغ زبان
- ۳) بازاً و حسن جلوه ده و عرض ناز کن
- ۴) گفتم توان جمال تو دیدن به عثوه گفت:

قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب، قرابت مفهومی بیش‌تری دارد؟
صلح میزان بود و صدق و صفا معیار است
تابدانی که دشمنی یا دوست
آزمون پرده‌ساز و جلوه‌گر است
دوست را کن تو به سودا امتحان

ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب»

مرآت رخ دوست دل آینه‌فام است
زخم این آینه چون آب به هم می‌آید
کان دل که بود صاف چو آینه باقی است
گر صاف دل چو آینه باشی هر آینه

۵۲. مفهوم کدام بیت به مفهوم بیت «فخری که از وسیلت دون‌همتی رسد گر نام و ننگ داری، از آن فخر عار دار» نزدیک‌تر است؟

- ۱) پای بر دنیا نه و بردوز چشم نام و ننگ
- ۲) نامی که نه از طاعت او جویی ننگ است
- ۳) عار باشد در طریق عشق بیم از فخر و عار
- ۴) عار باشد نزد عارف هرکه فخر آرد به زهد

دست در عقبی زن و بر بند راه فخر و عار
فخری که نه از خدمت او گویی عار است
ننگ باشد در ره مشتاق ترس از ننگ و نام
ننگ باشد پیش عاشق هرکه یاد آرد ز نام

۵۳. مفهوم کدام بیت متفاوت با ابیات دیگر است؟

- ۱) اشک را می‌باشد الوان ثمر در چاشنی
- ۲) نهال وحشت ما خالی از ثمر نبود
- ۳) گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت
- ۴) ای دل ز نخل ناله و آهت ثمر چه شد

گریه بی‌جا نیست در فصل بهاران تاک را
ز خود برآمدن ناله بی‌اثر نبود
قطره باران ما گوهر یک دانه شد
وز تخم اشک‌ریزی پیوسته بر چه شد

۵۴. از همه ابیات مفهوم مقابل بیت زیر استنباط می‌شود به جز:

«منزل حافظ کثون بارگه پادشاست

- ۱) سرمایه روزگار می‌باید و نیست
- ۲) چون یار داده است به ما وعده وصال
- ۳) گذشت عمر گرنامه‌یه در فراق دریغ
- ۴) وصال یار محال و من از فراق ملول

دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد»
یعنی که وصال یار می‌باید و نیست
موقوف ساعت است تقاضا نمی‌کنیم
نصیب غیر شد آخر وصال یار افسوس
چو این نمی‌رود آن نمی‌رسد، چه کنم؟

۵۵. همه ابیات به استثنای بیت گزینه با بیت زیر اشتراک مفهومی دارند.

«با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی

- ۱) نصیحت کارگر نبود غریق عشق را «بیدل»
- ۲) حکایتی ز دهانت به گوش جان من آمد
- ۳) هر بنده‌ای که خاتم دولت به نام اوست
- ۴) ز جام عشق او مستم، دگر پندم مده ناصح!

کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست»

به دریا احتیاج در نباشد گوش ماهی را
دگر نصیحت مردم حکایت است به گوشم
در گوش دل نصیحت او گوشوار کرد
نصیحت گوش کردن را دل هشیار می‌باید

۵۶. مفهوم کدام بیت متفاوت است؟

- ۱) من که از جان دست شستم، دادن پندم چه سود
- ۲) برو ای ناصح و دیوانه مکن باز مرا
- ۳) برو ناصح نمکدان نصیحت در دلم مشکن
- ۴) چو کردار ناصح بود ناپسند

ای طبیب از هوشیاری، مرده را دارو مکن
که نباشد به نصیحت، دل مجنون عاقل
که شور محشر از زنجیر این دیوانه می‌ریزد
نصیحت کی افتد ز وی سودمند

۵۷. کدام بیت با ابیات زیر تناسب مفهومی کم‌تری دارد؟

«سحر دیدم درخت ارغوانی
به گوش ارغوان آهسته گفتم:

کشیده سر به بام خسته جانی
به‌هزارت خوش که فکر دیگرانی»

- ۱) بخور تا توانی به بازوی خویش
- ۲) بگیر ای جوان دست درویش پیر
- ۳) کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست
- ۴) کسی نیک بیند به هر دو سرای

که سعی‌ات بود در ترازوی خویش
نه خود را بیفکن که دستم بگیر
که دون همتانند بی‌مغز و پوست
که نیکی رساند به خلق خدای

۵۸. مفهوم این بیت «رزق اگر چند بی‌گمان برسد شرط عقل است جستن از درها» در کدام بیت نیز آمده است؟

- ۱) برو شیر درنده باش، ای دغل
- ۲) خدا را بر آن بنده بخشایش است
- ۳) بگیر ای جوان دست درویش پیر
- ۴) کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست

مینداز خود را چو روباه شل
که خلق از وجودش در آسایش است
نه خود را بیفکن که دستم بگیر
که دون همتانند بی‌مغز و پوست

۵۹. کدام بیت با بیت زیر پیام مشترک دارد؟

«چه در کار و چه در کار آزمودن

نباید جز به خود، محتاج بودن»

- ۱) نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست
- ۲) نتابد سگ صید روی از پلنگ
- ۳) بخور تا توانی به بازوی خویش
- ۴) کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست

چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست
ز روبه زَمَد شیر نادیده جنگ
که سعی‌ات بود در ترازوی خویش
که دون همتانند بی‌مغز و پوست

۶۰. مفهوم کدام بیت متفاوت است؟

- ۱) سرمایه نیافریدی سود از که طمع داری
- ۲) عیب باشد به خانه اندر مرد
- ۳) سرمایه سعادت ما در دیار بود
- ۴) به نانمایی (نانوایی) بودستم و کنون هستم

در کار نکوشیدی اجرت ز چه بستانی
مرد را کار و شغل باید کرد
ورنه به سعی ما گره از کار کی گشود؟
نه مرد باشد کز کار خویش بگریزد

۶۱. عبارت زیر با کدام بیت هم‌خوانی دارد؟

گفت: «مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.»

- ۱) جنون را تهمت عجز است بی‌سرمایگی‌هایت
- ۲) قوت بازو سلاح مرد باشد، که آسمان
- ۳) گلیم مور اگر چه بس سیاه است
- ۴) ببین بازوی شیر عشق چند است

گریبانی نداری تا ببینی زور بازویش
آفت خلق است و در دستش کمائی بیش نیست
ولیکن از کم‌مرداران راه است
که چون موریش در پای او فکنده‌ست

درس اول: نیکی

۱.

توافق: موافق و متحد شدن

موافقت: همراهی، سازگاری

توفیق: برتری جستن

۲.

توفیق: سازگار گردانیدن؛ آن است که خداوند، اسباب را موافق بخواهد بنده، مهیا کند تا خواهش او به نتیجه برسد.

حلاوت: شیرینی

۳.

«رزق»: روزی، درآمد

«محراب»: جای ایستادن پیش‌نماز

۴.

۵.

گزینه ۴: «تیمار» به معنی «مراقبت» است. (عیسی برای مراقبت می‌آید...)

در سه گزینه دیگر «تیمار» یعنی «غم»

۶.

در گزینه ۳ «جیب» یعنی «کیسه» ماندی که به لباس می‌دوزند.

در سه گزینه دیگر «جیب» بر وزن «غیب» به معنی «بِقَه و گریبان» است.

گزینه ۱: جیب صلاح

گزینه ۲: دامن و جیب

گزینه ۴: جیب حَسَن

۷.

گزینه ۳: واژه «جنگ» همان «بِنَجَة دست» است اما در سایر گزینه‌ها به معنی «نوعی آلت موسیقی» است.

گزینه ۱: گوش بر آواز جنگ بود.

گزینه ۲: بیار جنگ و دف

گزینه ۴: جنگ نواز

۸.

در گزینه ۴ واژه «قوت» بر وزن «توت» است به معنی «رزق روزانه، خوراک، غذا» است. اما در سه گزینه دیگر این واژه «قوت» است به معنی «نیرو».

۹.

شکل درست: غرض (قصد و نیت)

در گزینه ۱ «قرض» در گزینه ۲ «قرض دادن» و در گزینه ۴ «به قرض محتاج شد» همگی املای درست دارند (قرض: وام)

۱۰.

املای واژه «محراب» در گزینه ۲ نادرست نوشته شده است.

محراب: جای ایستادن پیش‌نماز

۱۱.

املای «حمیت» در گزینه ۴ به معنی «غیرت، جوانمردی» نادرست است.

گزینه ۱: «حیات» به معنی «زندگی» است.

گزینه ۲: «خار» به معنی «تیغ» است.

گزینه ۳: «مذاق» به معنی «ذائقه» است و «متضمن» یعنی «دربردارنده»، «محصر» هم در این بیت یعنی «شمارش کردن» اما به معنی «احاطه و محاصره» هم هست.

۱۲.

در این عبارت «ناخاستن» نادرست است، شکل درست آن «ناخواستن» است. هم‌چنین «آر» نادرست و شکل درست آن «عار» به معنی «عیب و ننگ» است. املای «خوار» هم نادرست است و باید به صورت «خار» به معنی «تیغ» نوشته شود.

۱۳.

در گزینه ۱ «دقل» نادرست است و باید به صورت «دغل» نوشته شود.

۱۴.

«صواب» یعنی «درست و نیک» که با «صحیح» رابطه «ترادف» دارد.

۱۵.

«خوان» به معنی «سفره» یا «کَرَم» به معنی «بخشش» رابطه «تضمن» و با «نان»، «تناسب» دارد.

نکته زبان

«تناسب»: یک واژه با یک یا چند واژه ارتباط دارد. ابر و باد و مه و خورشید و فلک

«تضمن»: یک واژه آنقدر کلی است که معنی واژه دیگر را دربرمی‌گیرد. مانند رابطه «توب» و «ورزش» که «ورزش» آنقدر کلی است که معنی «توب» را هم در خود جای داده است.

۱۶.

۱۷.

۱۸.

در گزینه ۳ «روان» به معنی «رونده و جاری» است. در سه گزینه دیگر «روان» به معنی «روح» است.

گزینه ۱: روان (روح) راز کزی (ناراستی و ظلم) به سوی داد (عدل) بیاوریم.

گزینه ۲: اگر روان (روح) با عقل همراه باشد...

گزینه ۴: روان (روح) را به راه هوا و هوس نمی‌برد.

۱۹.

در گزینه ۳ واژه «ماه» معادل «سی روز» است (ماه چهار هفته، تا چهار ماه...)

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: ماه اول: سی روز / ماه دوم: ماه آسمان (زیبارو)

گزینه ۲: ماه دو هفته (ماه آسمان که کامل است)، سال و ماه (سی روز)

گزینه ۴: تا که چمد مهر و ماه (ماه آسمان)، تا گذرد سال و ماه (سی روز)

۲۰. □□□□

گزینه ۱: «سیر» به معنی: «خسته و بیزار» است و با «گرسنه» نمی‌تواند تضاد داشته باشد در حالی که در سه گزینه دیگر «سیر» و «گرسنه» متضاد هستند:

گزینه ۲: یک روز سیر و یک روز گرسنه بلند شد.

گزینه ۳: دزد وطن سیر است و کسی که عشق وطن دارد و جانش را فدای وطن کرده است، گرسنه است.

گزینه ۴: مرغی که... صبح گرسنه و شب سیر است.

۲۱. □□□□

نکته زبان

رابطه معنایی واژه‌ها عبارت است از: مترادف، تضاد، تضمّن و تناسب.
مترادف: هم‌معنی / تضاد: مخالف / تناسب: قرار گرفتن در یک مجموعه / تضمّن: در لغت به معنای مشتمل گردیدن بر چیزی است: آوردن واژه‌ای با مفهوم کلی و سپس مطرح کردن واژه‌ای که زیرمجموعه آن باشد. مثال:
مترادف: خوشحال و مسرور / تناسب: شمع و پروانه
تضاد: دشمن و دوست / تضمّن: والدین و پدر

گزینه ۱: سیراب و تشنه: تضاد

گزینه ۲: پیاده و سوار: تضاد

گزینه ۳: بلند و پست: تضاد

گزینه ۴: رنگ و نیلی: تضمّن

۲۲. □□□□

گزینه ۱: رابطه میان «ایام» و «ماه» تضمّن است: ایام واژه‌ای است که ماه هم زیرمجموعه آن است.

گزینه ۲: خورشید و ماه: تناسب

گزینه ۳: ماه و سی روز: مترادف

گزینه ۴: چاه و ماه: تضاد

۲۳. □□□□

فعل «شد» ← فعل اسنادی: در غریبی و فراق و غم دل پیر شدم در معنای «رفتن»: بسی شدم به گدایی بر کرام و نشد

در معنای «گذشتن، طی شدن»: حسب حالی ننوشتی و شد ایامی چند گزینه‌های ۳، ۱ و ۴ شد به معنای رفتن است.

گزینه ۲: فعل «شدن» اسنادی است.

نکته زبان

برای تشخیص فعل اسنادی کافی است دیگر افعال اسنادی را در جمله جایگزین آن‌ها کرد. اگر معنادار شد اسنادی است: من ار چه در نظر یار خاکسار شدم: بودم / گشتم / هستم / گردیدم

۲۴. □□□□

فعل «شد» در هر دو مصراع این بیت، به معنای «رفت» و فعل ناگذر است. بررسی سایر گزینه‌ها:

فعل «شد» در گزینه‌های ۱، ۳ و ۴ فعل اسنادی از مصدر «شدن» است.

۲۵. □□□□

صفت‌های مبهم عبارت‌اند از: هر، همه، هیچ، فلان، چند، دگر و...

نکته زبان

واژه‌های فوق در صورتی صفت‌اند که قبل از اسم بیایند به استثنای «دیگر» که پس از اسم هم می‌آید.

گزینه ۱: فلان روزگار

گزینه ۲: همه غیبی / همه عیبی / همه پیشی / همه کمی: «همه» در این بیت به معنای «هر» است و صفت مبهم.

گزینه ۳: هر دوست / هر پاکروی

گزینه ۴: چند: به معنای «تا کی» و قید است.

۲۶. □□□□

«دیگر» به عنوان صفت مبهم در جایگاه وابسته پسین به کار می‌رود و گاهی در متون قدیمی قبل از هسته به عنوان وابسته پیشین به کار می‌رفته است.

نکته زبان

«دیگر» در صورتی صفت پیشین است که قبل از اسم و بدون فاصله بیاید (دیگر روز)، برای مثال: دیگر با او سخن نخواهم گفت: «دیگر» قبل از اسم نیامده و در این جمله قید است. یا دیگری سخن گفت بر سبیل مزاح ← «دیگر»: ضمیر است چرا که قبل از اسم نیامده و نقش «نهادی» دارد.

گزینه ۱: روز دیگر: صفت مبهم

گزینه ۲: دری دیگر / رهی دیگر: صفت مبهم

گزینه ۳: دیگرسرای: صفت مبهم

گزینه ۴: دیگر: ضمیر است و نقش متممی دارد.

۲۷. □□□□

تضاد در گزینه‌ها:

گزینه ۲: بیش و کم

گزینه ۳: ادبار (بدبختی) و اقبال (خوشبختی)

گزینه ۴: عرش و فرش

۲۸. □□□□

کنایه‌ها در هر گزینه:

گزینه ۲: «شوریده‌رنگ» کنایه از «آشفته‌حال»

گزینه ۳: «نگون‌بخت» کنایه از «بدبخت و بیچاره»

گزینه ۴: «زنخدان به جیب فرو بردن» کنایه از «اندیشه و تأمل کردن»

۲۹. □□□□

«دست گرفتن» کنایه از «یاری کردن»، «خود را افگندن» کنایه از «تظاهر به ناتوانی»، «دستم بگیر» کنایه از «یاری‌ام کن»





(استعاره از آن دنیا)

(ب): نان (مجازاً: قوت و روزی)، بازو (مجازاً: دسترنج مصراع اول)
(و): چاه زرخدان (اضافه تشبیهی)، دل به یوسف دوم تشبیه شده است.

۳۵. □□□□

بیت (ه): جناس: کم و نم (ناهمسان)

بیت (الف): کنایه: تیره‌رایی (بداندیشی)

بیت (د): متناقض‌نما: کمال عقل را از هیچ آگاه نبودن می‌داند.

بیت (ب): (ب): حس آمیزی: از گفتارم حلاوت (شیرینی) می‌چکد
(گفتار شیرین)

بیت (ج): تضاد: پست و بلند

۳۶. □□□□

نکته زبان

نماد (سمبل) یکی از انواع صور خیال شاعرانه است که در آن یک واژه علاوه بر حفظ معنای حقیقی خود، نماینده چند معنای غیر حقیقی می‌شود.

گزینه ۱: «آفتاب» نماد حقیقت است.

گزینه ۲: «رویا» نماد مکر و حيله است.

گزینه ۴: «شیر» نماد شجاعت است.

۳۷. □□□□

۳۸. □□□□

مفهوم مشترک: «نظام احسن در جهان»

خداوند جهان را با نظم و دقتی بی‌مثال آفریده است:

سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: هر دو جهان در او (دل) موجود است، گاهی شیطان می‌شود و گاهی آدم.

گزینه ۳: همه موجودات بر ذات خود واقف هستند و این‌گونه تا به درگاه الهی سیر می‌کنند.

گزینه ۴: در دل هر ذره می‌توان نشانه‌های خداوند را دید.

۳۹. □□□□

مفهوم مشترک: «لطف الهی شامل حال همه می‌شود»

گزینه ۳: شاعر می‌گوید: «احسان و نیکی، پاداشی جز لطف و احسان و پاداش ارزشمند نخواهد داشت».

در سه گزینه دیگر به مفهوم مشترک اشاره می‌شود.

گزینه ۱: از لطف تو هیچ بنده‌ای ناامید نمی‌شود...

گزینه ۲: تو از روی لطف خود گفته‌های ما را می‌شنیدی.

گزینه ۴: نیازهای ضروری همه را آماده کرده و در برابر او قرار داده‌ای.

۴۰. □□□□

مفهوم مشترک: «عزت و خواری همه در دست خداست»

گزینه ۴: به رحمت و لطف الهی در حق انسان‌های شکست‌خورده اشاره دارد.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: خداوند بر سر کسی تاج خوشبختی قرار می‌دهد و دیگری را از تخت به زیر می‌کشد.

۳۰. □□□□

گزینه ۱: من مانند موری به کنجی نشینم.

وجه

گزینه ۲: چو جنگ برای او رگ و استخوان ماند و پوست

وجه

گزینه ۳: خود را مانند رویاه شل مینداز

وجه

گزینه ۴: اگر او مانند روبه افتد

وجه

نکته زبان

وجه شبه، علت تشبیه است. از دل «مشبه‌به» بیرون می‌آید، زیرا بارزترین ویژگی آن است. البته گاهی هم حذف می‌شود مانند ادات تشبیه.

۳۱. □□□□

«پرده» بار اول «اصطلاح موسیقی، آهنگ» و بار دوم «سرپرده، پوشش» است. بنابراین «جناس همسان» ایجاد کرده‌اند. معنی بیت گزینه ۲ «موسیقی مطرب مرا از خود بی‌خود خواهد کرد. جای افسوس دارد اگر نتوانم به پشت پرده‌ای که مطربان را از اهل مجلس جدا کرده است راه پیدا کنم».

۳۲. □□□□

در گزینه ۴ هر سه واژه «جوش، خروش و جنگ» یا همان معنی خود تکرار شده‌اند، بنابراین «جناس همسان» وجود ندارد.

جناس همسان در سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: «جنگ» بار اول «پنجه دست» و بار دوم «نوعی ساز»

گزینه ۲: «جنگ» بار اول «پنجه دست» و بار دوم «نوعی ساز»

گزینه ۳: «جنگ» بار اول «نوعی ساز» / بار دوم «پنجه و دست»

۳۳. □□□□

گزینه ۲: واژه «جنگ» بار اول به معنی «ساز» است و بار دوم به معنی «پنجه دست» بنابراین «جناس همسان» است. البته حرف «که» هم جناس همسان محسوب می‌شود.

سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: «عالم» هر دو بار یک معنی دارد (دنیا).

گزینه ۳: «آهنگ» به معنی «قصد» هر دو بار به یک معنی است.

گزینه ۴: «سنگ» هم در این گزینه تکرار شده است.

۳۴. □□□□

آرایه‌های (ج)، (د) و (ه) نادرست هستند با این توضیح:

در گزینه (ج): «دغل» صفت جانشین اسم است به همین دلیل «ای دغل» تشخیص نیست.

در گزینه (د): «بیهوده‌گو» یک واژه است و نمی‌تواند با «گوی» جناس تام ایجاد کند.

در گزینه (ه): «قوت و قوت هم» در حرکت و هم در تعداد صامت اختلاف دارند. بر همین اساس «جناس تام» نیستند.

توضیح سایر گزینه‌ها:

(الف): «سرای» مصراع اول (استعاره از این دنیا)، «سرای» مصراع دوم

گزینه ۲: خداوند کلاه سعادت بر سر یک نفر قرار می‌دهد و دیگری را بر گلیم بدبختی می‌نشانند.

گزینه ۳: خداوند آتش را بر حضرت ابراهیم به گلستان تبدیل کرد و گروهی را در آب نیل غرق کرد.

۴۱. □□□□

گزینه ۱: عقل برای درک خداوند و جایگاه او بسیار کوچک و محدود است، مفهوم مشترک: «پرهیز از غرور و خود را هیچ انگاشتن موجب کمال است».

گزینه ۲: تا وقتی گمان می‌کنی علم و دانش داری، ناقص و ضعیف هستی و اگر به نقص خود اعتراف کردی به کمال رسیده‌ای.

گزینه ۳: کمال دانش مرا به جایی رساند که بدانم هیچ چیز نمی‌دانم.

گزینه ۴: برتری عقل در این راه یعنی اعتراف کنی که هیچ نمی‌دانی.

۴۲. □□□□

مفهوم مشترک: «همه بدبختی‌ها و خوشبختی‌ها نزد خداست».

بیت (ها): او می‌تواند حتی خاک سیاه را ارزش و اعتباری ببخشد که روی چشم جای بگیرد. (منظور گردی سیاه رنگ است که به آن سرمه می‌گویند).

بیت (و): خداوند توانا به همه چیز خاصیتی داده است، فرقی نمی‌کند گل باشد یا سنگ و با گل باشد و خار بی‌ارزش، در هر حال همه چیز در دست اوست.

معنی دو بیت مورد پرسش: اگر لطف خدا شامل حال کسی شود همه بدبختی‌ها به خوشبختی بدل می‌گردد و اگر لطف

او ز کسی دریغ شود، کاری از دست کسی بر نمی‌آید.

۴۳. □□□□

مفهوم مشترک: «نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود».

گزینه ۴: به این مطلب اشاره می‌شود: «برای این که در آخرت، سربلند باشی باید امروز و در این دنیا از تعلقات بگذری».

۴۴. □□□□

مفهوم مشترک: «آزادگی و تکیه کردن بر توانایی‌های خود».

گزینه ۱: نکوهش کسب روزی با از بین بردن و آزار رساندن به دیگران و تلمیح به آیه «توکل علی واطلبوا الرزق منی».

۴۵. □□□□

مفهوم مشترک: «تأکید بر عدم وابستگی به دیگران».

گزینه ۱: با بال و پر دیگران نمی‌توان برید.

گزینه ۲: تمایز ممدوح و برتری او بر سایرین.

گزینه ۳: شرط وصال، ترک خود است.

گزینه ۴: شاعر رسیدن به مقصود را با کمک دیگران، تنها راه رسیدن می‌داند.

۴۶. □□□□

در بیت مورد پرسش شاعر می‌گوید که: خداوند لطف خود را شامل حال کسانی می‌گرداند که از وجود او خلق در آسایش باشند و به نوعی

«نرمی و مدارا کردن با خلق» و این مفهوم در گزینه اول آسان‌گیری بر خلق نتیجه‌اش آسان گرفتن خداوند در روز حساب است.

گزینه ۲: در عین قدرت با زیردستان به لطف و نرمی برخورد کردن.

گزینه ۳: انسان‌های دوراندیش در برخورد با دیگران عملی را که

موجب کینه و نفرت باشد انجام نمی‌دهند (تأکید بر لطف و مدارا)

گزینه ۴: تأکید بر این نکته است که روزگار بسیاری از زورمندان را از عرش به فرش می‌رساند و بسیاری از افتادگان را از فرش به عرش.

۴۷. □□□□

مفهوم بیت مورد پرسش: «انسان خردمند اهل کرم و بخشش است و انسان‌های پست کسانی هستند که اهل تعقل و خردورزی نیستند».

گزینه ۱: من از تو توقع بخشش و کرم دارم درحالی‌که تو خرقة را هم از دوشت برمی‌داری.

گزینه ۲: دانایان علم را بهتر می‌دانند و نادانان جهل را محترم می‌دانند.

گزینه ۳: دانا اهل عدالت و کرم و بخشش است (مطابق با بیت سؤال) و نادان بخل و خساست را محترم می‌داند.

گزینه ۴: آن که نشانه‌ای از من به همراه داشته باشد قطعاً از فضل و بخشش شاه خود بهره‌مند می‌گردد.

۴۸. □□□□

گزینه ۱: انسان بیکار و خاموش از انسان بهبوده‌گو بهتر است. اگر نمی‌توانی عمل کنی پس بهبوده سخن مگو.

گزینه ۲: اگر به دلیل عجز و ناتوانی نمی‌توانی باری از دوش کسی برداری پس سزاوار است که باری بر دوش دگران نباشی. (این مفهوم در بیت سؤال نیز تکرار شده است).

گزینه ۳: همان‌طور که گل از ناله لیل خندان می‌شود ای یار تو هم از زاری ما نباید آزرده شوی.

گزینه ۴: شاعر بر این نکته تأکید می‌کند که همواره باید همراه یار باشی.

۴۹. □□□□

مفهوم بیت مورد پرسش: «شرط رسیدن به سعادت دنیا و آخرت، خدمت به خلق خدا است».

گزینه ۱: ای پسر اگر قرار است که سرانجام خاک بر سر کنی سزاوار است که این خاک از جنس و نوع مرغوب خاک باشد.

گزینه ۲: توصیه به مدح و ستایش پیامبر (ص) و آلش. شاعر به خواننده شعرش می‌گوید: تو نیز کاری را که همه جهان انجام می‌دهد (مدح رسول و آل او) انجام بده.

گزینه ۳: کسی در این عالم سربلند است که تو او را سربلند گردانی.

گزینه ۴: دنیا و آخرت سزاوار توست. به شرط آن که در این عالم نیکی به جای آری.

۵۰. □□□□

مفهوم بیت مورد پرسش: «دوستان دغل و حيله‌گر را در روز سختی و نیاز می‌توان شناخت».

گزینه ۱: معیار شناخت مرد خدا صلح و آشتی و صدق و صفای اوست.

گزینه ۲: نیکی و بدی وسیله‌ای است برای آزمایش تو تا خود را بشناسی که دشمنی یا دوست.

گزینه ۳: نیک و بد که در عالم نهان است آزمون موجب آشکار شدن و جلوه‌گر شدن آن‌ها است.

گزینه ۴: ارزش و بهای مردمان نیک را بدان و دوست را در هنگام معامله (سختی) بسنج و بشناس که مطابق با مفهوم بیت سؤال است (آزمودن).

۵۱. □□□□

مفهوم بیت مورد پرسش: «تأکید بر صافی و پاکی دل».

گزینه ۱: دلی که صاف و پاکیزه نیست فیض و رحمت در آن جایی ندارد و تنها دلی که همچون آینه است منعکس‌کننده رخ یار است.

پُر از شور عشق است و نصیحت‌ناپذیر.

۵۷.

مفهوم دوبیتی: «ستایش توجه به دیگران و نیکی کردن».

گزینه ۱: شاعر می‌گوید که بهتر است به تلاش و دست‌رنج خود تکیه کنی.

گزینه ۲: دست‌گیری و یاری رساندن به دیگران

گزینه ۳: انسان خردمند نسبت به دیگران سخاوتمند است و اهل بخشش و لطف.

گزینه ۴: انسانی در هر دو جهان سعادتمند است که به دیگران نیکی کند.

۵۸.

مفهوم بیت مورد پرسش: «هر چند که روزی انسان مقدر شده است اما روزی پیدا کردن و تلاش شرط عقل است (پرهیز از سستی)».

گزینه ۱: توصیه به تلاش و توصیه به پرهیز از سستی

گزینه ۲: توصیه به حسن خلق و مدارا با مردم

گزینه ۳: تأکید بر دست‌گیری از زیردستان

گزینه ۴: انسان خردمند اهل کرم و سخاوت است.

۵۹.

مفهوم بیت مورد پرسش: «عدم وابستگی به دیگران».

گزینه ۱: نه بیگانه غم او را می‌خورد و نه دوست و فقط رگ و استخوان و پوستی از او به‌جا مانده بود.

گزینه ۲: ارزش تجربه

گزینه ۳: تا آن‌جا که می‌توانی از حاصل زحمت و تلاش خود بهره‌مند شو به خودت متکی باش (عدم وابستگی به دیگران).

گزینه ۴: انسان خردمند اهل سخاوت و بخشش و دست‌گیری از دیگران است.

۶۰.

گزینه ۱: ای کسی که سرمایه‌های نیاورده‌ای پس توقع سود نداشته باش و چون تلاشی نکرده‌ای به دنبال مزد هم نباش. (تأکید بر تلاش و کوشش)

گزینه ۲: این‌که مرد در خانه بماند عیب است و سزاوار است که مرد اهل تلاش و فعالیت باشد.

گزینه ۳: تأکید بر بی‌فایده بودن تلاش و کوشش

گزینه ۴: آن انسانی که از کار فرار کند، سزاوار «مرد» بودن نیست.

۶۱.

مفهوم عبارت مورد پرسش: «مردان بزرگ بار زندگی را با بازوی غیرت حمل می‌کنند نه با قدرت جسمانی».

گزینه ۱: تأکید بر زور بازو و قدرت جسمانی

گزینه ۲: تأکید بر قدرت جسمانی

گزینه ۳: فایده داشتن غیرت و حمیت و بی‌فایده بودن قدرت جسمانی

گزینه ۴: عظمت قدرت و قوتی که در اثر عشق پدید می‌آید.

گزینه ۲: دلی که صاف است زخم زبان بر آن تأثیری ندارد. مفهوم کلی این بیت است. این دل که همچون آینه است مانند آب به سرعت ترمیم می‌شود. (که هیچ ارتباطی با بیت سؤال ندارد) آزرده نشدن از زخم زبان‌ها

گزینه ۳: صافی دل عاشق سبب بقای عشق در اوست.

گزینه ۴: شرط تماشای جمال یار داشتن دلی صاف همچون آینه است.

۵۲.

گزینه ۱: چشم‌پوشی از تعلقات دنیوی، مایه فخر و ننگ است و به دنبال عقبی بودن تو را از فخر و عار دنیوی بی‌نیاز می‌کند.

گزینه ۲: آبرو و اعتباری که از طاعت و بندگی حاصل نشود ننگ است و فخری که از خدمت به او به دست آید عار است. این مفهوم مطابق با مفهوم بیت سؤال است: فخری که از دون‌همتی حاصل می‌شود بی‌اعتبار است و جز ننگ و بدنامی چیزی نیست.

گزینه ۳: در راه عشق فخر و عار و ننگ و نام‌بی‌اعتبار است (پایداری در عشق).

گزینه ۴: نزد عارف افتخار به زهد عار است و نزد عاشق سخن گفتن از نام و آبرو، ننگ است.

۵۳.

مفهوم مشترک: «مربخش بودن اشک و ناله».

گزینه ۴: به «بی‌فایده بودن اشک و ناله» اشاره شده است.

گزینه ۱: اشک ریختن نتایج و آثار مفیدی دارد.

گزینه ۲: خدا را شکر ناله‌هایی که از ما برخاست، بی‌اثر نبود.

گزینه ۳: خدا را شکر که گریه‌های شب و سحرگاه من اثربخش بود.

۵۴.

مفهوم بیت مورد پرسش: «وصال یار ممکن شد».

گزینه ۱: وصال یار ممکن نیست.

گزینه ۲: یار به ما وعده وصال داده است. (پس وصال امکان‌پذیر است.)

گزینه ۳: با آن‌که عمر در فراق یار گذشت ولی وصال یار برای من میسر نشد.

گزینه ۴: وصال یار غیرممکن است و من از جدایی آزرده‌ام.

۵۵.

مفهوم بیت مورد پرسش: «بی‌فایده بودن نصیحت».

گزینه ۱: در انسان عاشق نصیحت تأثیری ندارد.

گزینه ۲: شاعر نصیحت دیگران را همچون افسانه‌ای می‌داند که بی‌فایده است.

گزینه ۳: هر انسان صاحب‌دولتی، نصیحت را می‌پذیرد.

گزینه ۴: عاشق مست جام عشق است و نصیحت عاقلان بر او فایده‌ای ندارد.

۵۶.

مفهوم مشترک: «بی‌فایده بودن نصیحت».

گزینه ۴: شاعر معتقد است علت این‌که نصیحت اثر نمی‌کند این است که نصیحت‌کننده رفتار و عمل درستی ندارد.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: عاشق دست از جان شسته پندپذیر نیست.

گزینه ۲: شاعر از نصیحت‌کننده می‌خواهد او را نصیحت نکند چراکه انسان عاشق نصیحت‌پذیر نیست.

گزینه ۳: باز هم از نصیحت‌کننده می‌خواهد او را نصیحت نکند چراکه



۱. در کدام گزینه یکی از معانی واژه‌ها نادرست است؟

- (۱) شریعت: راه دین، شرع، آیین
(۲) حمیت: جوانمردی، مردانگی، غیرت
(۳) مُرشد: پیشوا، سالک، راهنما
(۴) دُن همت: کوتاه‌اندیشه، کوتاه‌همت، دارای طبع پست

۲. معنی صحیح واژه‌های «نژند - لقا - مناسک - صباحت» به ترتیب کدام است؟

- (۱) خوار - دیدار - دین‌ها - نکویی
(۲) اندوهگین - سیما - مراسم - زیبایی
(۳) شادمان - چهره - روش‌ها - شراب صبحگاهی
(۴) تنومند - دیدن - آیین‌ها - شب را به صبح رساندن

۳. معنی چند واژه در برابر آن نادرست است؟

- (وزر: بار سنگین)، (شراع: سایه)، (کراهیت: ناپسند)، (مبشّر: مژده‌رسان)، (مخنقه: عقد)، (مرغزار: چراگاه)، (مؤکد: استوار)، (خسته: افکار)، (خیلتاش: نگهبان)، (رقعه: نامه کوتاه)
(۱) سه (۲) پنج (۳) دو (۴) چهار

۴. در کدام عبارت، همه واژه‌ها با املای درست نوشته شده است؟

- (۱) آن‌گاه آگاه شدند که عرقه خواست شد. بانگ و هزاهز و غریو خاست.
(۲) صوری و شادی‌ای به آن بسیاری، تیره شد با این حادثه صعب که افتاد.
(۳) تاس‌های بزرگ پُر یخ بر زبر آن، پیراهن طوزی و عقدی همه کافور.
(۴) در هر سفری ما را از این بیارند تا صدقه‌ای که خواهیم کرد هلال بی‌شبهت باشد.

۵. املای معادل واژه‌های «بالای خانه - آسایش - گمان - مضایقه» به ترتیب کدام است؟

- (۱) مهراب - فراغ - شاعبه - فروگزاری
(۲) مهراب - فراق - شائبه - فروگذاری
(۳) محراب - فراغ - شائبه - فروگذاری
(۴) محراب - فراق - شاعبه - فروگزاری

۶. معنی واژه ردیف، در کدام بیت، متفاوت است؟

- (۱) خردمند ازین کار خندان شود
(۲) که چون آب باید به نیرو شود
(۳) مگر کین غمان پر دلت کم شود
(۴) بدو گفت کین بر تو آسان شود
که زنده کسی پیش یزدان شود
همه باغ ازو پر ز آهو شود
سر تیر مزگانست بی‌نم شود
دل بدسگالت هراسان شود

۷. در کدام گزینه، فعل مجهول دیده می‌شود؟

- (۱) من این نپذیرم و در عهده این نشوم.
(۲) تا آن‌گاه که نامه آمد از پسران علی تکین.
(۳) در این دو سه روز بار داده آید.
(۴) سخت شاد شد و سجده شکر کرد.

۸. داده کدام گزینه درست است؟

- (۱) وندی: هنرمند - دستگاه - گویا - موسیقی
(۲) مرکب: پیامبر - نمکزار - کاردان - هم‌درس
(۳) ساده: ساربان - شیرین - مقاومت - کاشانه
(۴) وندی - مرکب: سراسر - کاروان‌سرا - سرچشمه - دانشگاهی

۹. در همه ابیات به جز نقش تبعی وجود دارد.

- (۱) تو بندگی جو گدایان به شرط مزد مکن
(۲) دست از بی گرفتن و پای از بی شدن
(۳) تو وفا را منجو در این زندان
(۴) هست هر موی سفیدی بر تو دندان ز مرگ
که دوست خود روش بنده‌پروری داند
این خوی آدمی است تو چون کردی اقتدا؟
که در این‌جا وفا نکرد وفا
می‌خورد امروز یا فردا سرت، باهوش باش

۱۰. داده کدام گزینه درست است؟

- (۱) نمونه‌های نثر فصیح فارسی معاصر: لطفعلی صورتگر
 (۲) روزها: دکتر اسلامی ندوشن
 (۳) اسرار التوحید: ابوسعید ابوالخیر
 (۴) تحفة الاحرار: اوحدی مراغه‌ای

۱۱. در همه ابیات به استثنای آرایه جناس «همسان» به کار رفته است.

- (۱) بیرون شد اختیار دل و دین ز چنگ ما
 (۲) ای سر و سرور مغان خیز و بیار چنگ و دف
 (۳) یادباد آن شب که در مجلس خروش چنگ بود
 (۴) خنیاگران بر بسته صف، در چنگ چنگ و نای و دف
 تا ساغر شراب و دف و چنگ دیده‌ایم
 جان مرا ز غم رهان خیز و بیار چنگ و دف
 مطربان را عود بر ساز و دف اندر چنگ بود
 طرح نشاط از هر طرف در بزم دارا ریخته

۱۲. در همه ابیات، آرایه «پارادوکس» وجود دارد به جز

- (۱) ای هوس شکر قناعت کن که استغنای فقر
 (۲) طهارت از نه به خون جگر کند عاشق
 (۳) رو عشق را به چشم خرد بین که ظاهر است
 (۴) که درد عشق جانان عین درمان است
 بر سر ما چتر شاهی کرد برگ کاه را
 به قول مفتی عشقش درست نیست نماز
 در معنی‌اش حقیقت و در صورتش مجاز
 مرا این درد جانان خوش‌تر از جان است

۱۳. در کدام بیت، شاعر از آرایه «تضمین» بهره برده است؟

- (۱) ز جام حافظ شیراز مست گردیده است
 (۲) صائب از خواجه مدد خواست درین تازه غزل
 (۳) کمال حافظ شیراز را ز صائب پرس
 (۴) چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت
 کلام صائب از آن رو شراب شیراز است
 که در احیای سخن کار مسیحا می‌کرد
 که قدر گوهر شهوار جوهری داند
 شیوه جنات تجری تحتها الأتهار داشت

۱۴. مفهوم کلی بیت «به حرص از شربتی خوردم مگیر از من که بد کردم بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا» چیست؟

- (۱) خودآتهامی بابت حرص زیاد
 (۲) فراهم بودن امکان و شرایط گناه
 (۳) توجیه گریز از عشق و بی‌وفایی
 (۴) تقاضا و طلب یار

۱۵. کدام بیت با بیت زیر، تناسب معنایی ندارد؟

- «چند کنم تو را طلب، خانه‌به‌خانه، دربه‌در
 (۱) که جدا شدن جان ز تن نباشد هرگز
 (۲) شد از درد جدایی جان من صد پاره بنگر تا
 (۳) ز اشتیاق تو در افتاد به جانم آتش
 (۴) دوری ز کوی دوست گناهی کبیره بود
 چند گریزی از برم، گوشه‌به‌گوشه، کوبه‌کو؟»
 عقوبتی که من اندر جدایی تو بدیدم
 به هر یک پاره جان، جان من دردی جدا بینی
 وز قراق تو درآمد به سرم دود، بیا
 اکنون به شست‌وشوی گناه کبیره‌ایم

۱۶. کدام بیت با بیت زیر، قرابت مفهومی دارد؟

- «بخور تا توانی به بازوی خویش
 (۱) به صد بی‌تابی یوسف ز خلوت می‌دود بیرون
 (۲) ز راه آب چون دزدان رود سرو چمن بیرون
 (۳) اگر صد بار بر خیزد، همان بر خاک بنشیند
 (۴) مگر مژگان گیرایش عنان داری کند، ورنه
 که سعیت بود در ترازوی خویش»
 اگر در خانه آینه گردد عکس دم‌سازش
 به هر گلشن که گردد جلوه‌گر سرو سرافرازش
 به بال دیگران هر کس بود چون تیر پروازش
 نگه می‌لغزد از رخساره آینه پردازش

۱۷. این بیت «ما به فلک بوده‌ایم یار ملک بوده‌ایم باز همان جا رویم جمله که آن شهر ماست»، با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

- (۱) دیده در عمری ز رویت با خیالی قانع است
 (۲) جان که رفت از پیش ما خواهد به آن لب‌باز گشت
 (۳) نقطه خال و خط، آیات حسن‌اند و جمال
 (۴) هر کجا دل می‌رود در جست‌وجوی دلبری
 عمر کان بگذشت بی‌روی تو، عمری ضایع است
 چون به اصل خویش هر چیزی که بینی راجع است
 یک‌یک آن آیات را آن روی زیبا جامع است
 پیش رو اشک است آن جا، آه و ناله مانع است

۱۸. کدام بیت با بیت زیر، قرابت مفهومی دارد؟

- «به ترتیبی نهاده وضع عالم
 ۱) اگر یک قطره را دل پرشکافی
 ۲) اگر یک ذره را برگیری از جای
 ۳) همه در جنبش و دائم در آرام
 ۴) همه از ذات خود پیوسته آگاه»

۱۹. مفهوم کدام بیت با بقیه متفاوت است؟

- ۱) کرده‌ایم از خودحسابی نقد بر خود حشر را
 ۲) خودحسابان نگذارند به فردا کاری
 ۳) صائب چه فارغاند ز اندیشه حساب
 ۴) کاری کنید کاین شب هجران به سر رسد

۲۰. هر دو بیت کدام گزینه، با ابیات زیر تناسب معنایی دارند؟

- «گر صد هزار قرن همه خلق کاینات
 آخر به عجز معترف آیند کای اله
 الف) کی به سلک فضلا آیی؟! نداری جوهر!
 ب) یکی علم نیست در همه دفتر که تو ز بر
 ج) تا بدان جا رسید دانش من
 د) هیچ میدان فضل و مرکب عقل
 ه) کمال عقل آن باشد در این راه»

«که نی یک سوی باشد بیش و نی کم»
 بیرون آید از آن صد بحر صافی
 خلل یابد همه عالم سراپای
 نه آغاز یکی پیدانه انجام
 وز آن جا راه برده تا به درگاه

فارغ از اندیشه دیوان فردایم ما
 عید این طایفه روزی است که محشر باشد
 جمعی که کار آخرت انجام داده‌اند
 اندیشه از درازی روز حساب چیست

فکرت کنند در صفت عزت خدا
 دانسته شد که هیچ ندانسته‌ایم ما
 بیش از این سکه مزن لاف سخندانی را!
 ز انگشت عقل خویش ورق وار شمیری
 که بدانم همی که نادانم
 در کفایت چو تو سوار نداشت
 که گوید نیستیم از هیچ آگاه

۱) الف - ج

۳) ب - د

۴) ج - ه

پاسخنامه آزمون فصل ۱ و ۲

۱.

مرشد: ارشادکننده، راهنما، پیشوا، متضاد مُرید و سالک

۲.

نژند: خوار و زبون، آندوهگین

لقا: سیما، چهره، ملاقات

مناسک: جمع منسک یا منسک، جاهای عبادت حاجیان، مجازاً

آداب، آیین‌ها و مراسم‌ها

صباح: خوب‌رویی و سفیدی رنگ انسان، زیبایی

۳.

معنی درست واژه‌ها:

شراع: سایه‌بان، خیمه

کراهیت: ناپسندی

خیلتاش: گروه نوکران و چاکران

۴.

شکل درست واژه‌های غلط:

گزینه ۲: سور: جشن

گزینه ۳: توزی: منسوب به توز، نام شهری

گزینه ۴: حلال: جایز و روا، آنچه خوردن و نوشیدن آن به حکم

شرع روا باشد.

۵.

محراب: جای ایستادن پیش‌نماز، بالای خانه

فراغ: آسایش، آسودگی

شائبه: شک و گمان

فروگذاری: ترک کردن، مضایقه و کوتاهی

۶.

گزینه ۱: «شود» ردیف است و در مصراع دوم به معنی «برود» است.

و در سه گزینه دیگر: «شود» ردیف است و در فعل اسنادی است.

۷.

بار داده آید: بار داده شود

نکته زبانی

در گذشته برای مجهول کردن فعل به جای «شدن» از «آمدن» استفاده می‌کردند.

۸.

در گزینه سوم، هیچ کدام از واژه‌ها تجزیه نمی‌شوند و همگی ساده هستند.

سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: هنرمند (وندی) - دستگاه (ساده) - گویا (وندی) - موسیقی (ساده)
گزینه ۲: پیامبر (مرکب) - تمکزار (وندی) - کاردان (مرکب) - همدرس (وندی)
گزینه ۴: سراسر (وندی) - مرکب - کاروانسرا (مرکب) - سرچشمه (وندی) - مرکب - دانشگاهی (وندی)

۱۹.

در گزینه سوم به ظاهر واژه «وفا» تکرار شده است در حالی که این گونه نیست و این واژه در دو نقش آمده است: **وفا**، **وفا** نکرد.
نهاد مفعول

سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: بدل (دوست، خود روش بنده پروری دارند).
گزینه ۲: معطوف (دست از پی گرفتن و پای از پی شدن)
گزینه ۴: معطوف (امروز یا فردا...)

۱۰.

گزینه ۱: نمونه‌های نثر فصیح فارسی معاصر اثر جلال متینی
گزینه ۳: اسرار التوحید اثر محمدبن منور
گزینه ۴: تحفة الاحرار اثر عبدالرحمان جامی

۱۱.

در گزینه دوم، واژه‌های «چنگ و دف» تکرار شده‌اند و جناس ندارند.
جناس در سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: واژه «چنگ» در مصراع اول «پنجه‌دست» و در مصراع دوم «نوعی ساز» است.

گزینه ۳: واژه «چنگ» در مصراع اول، «نوعی ساز» و در مصراع دوم، «پنجه دست» بود.

گزینه ۴: «چنگ» اول یعنی «پنجه دست» و «چنگ دوم» یعنی «نوعی ساز»
۱۲.

گزینه ۱: استغناى فقر

گزینه ۲: طهارت با خون

گزینه ۴: درد، عین درمان است.

۱۳.

همان گونه که در گزینه چهارم دیده می‌شود، حافظ بخشی از یک آیه قرآنی را تضمین کرده است.

۱۴.

معنی بیت: اگر من با حرص، شربتی نوشیدم، بر من خرده مگیر چرا که شرایط (بیابان و...) مرا به این کار واداشت.

۱۵.

مفهوم مشترک: «معشوق از عاشق می‌گریزد و عاشق در تلاش است به او برسد»؛ «سختی هجران و طلب یار»

در گزینه چهارم: شاعر از دور شدن خود از معشوق پشیمان است و به دنبال راهی برای جبران آن است.

۱۶.

مفهوم مشترک: «آنکا به توانایی‌های خود»

معنی گزینه سوم: کسی که مانند تیر با بال دیگران پرواز کند (اشاره به پرهایی که در انتهای تیر وجود دارد) اگر هم صد بار به پرواز درآید،

سقوط می‌کند (باید به خود متکی بود).

۱۷.

مفهوم مشترک: «بازگشت به اصل»

بیت مورد پرسش: ما انسان‌ها در آسمان بوده‌ایم و یار فرشتگان روزی به همان‌جا بازمی‌گردیم چرا که وطن ما همان‌جاست.

بیت گزینه ۲: جان که از جسم خارج می‌شود به جای اصلی خود می‌رود چرا که هر چیزی به اصل خود بازمی‌گردد.

۱۸.

مفهوم مشترک: «نظام هستی»

(جملات هستی براساس نظم و قوانین ثابت و معینی آفریده شده است.)
در گزینه دوم، به همین مفهوم مشترک اشاره می‌شود: اگر ذره‌ای را بدون قاعده از جای خود برداری، همه جهان هستی دچار اختلال می‌شود.

۱۹.

مفهوم مشترک: انسان‌هایی که به حساب خود رسیدگی می‌کنند، ترسی از روز قیامت ندارند.

گزینه چهارم، به طولانی بودن شب هجران اشاره دارد.

بررسی مفهوم مشترک در گزینه‌ها:

گزینه ۱: در این دنیا به حساب خود رسیدگی کرده‌ایم تا در روز قیامت نگران حسابرسی نباشیم.

گزینه ۲: انسان‌هایی که به حساب خود می‌رسند (مراقب رفتار و اعمال هستند).

حساب و رسیدگی کاری را به روز قیامت موکول نمی‌کنند (حساب خود را پاک می‌کنند).

گزینه ۳: کسانی که کار آخرت خود را هموار کرده‌اند خیالشان از روز قیامت آسوده است.

۲۰.

مفهوم مشترک: «ضعف و ناتوانی انسان در درک خداوند و توانایی‌های او»

در بیت «پ» و «ث» همین مفهوم بیان شده است.

بیت «پ»: دانش من [در مورد خدا] تا آنجایی رسید که بدانم هیچ او را نشناخته‌ام.

بیت «ث»: برتری عقل در راه شناخت خدا این است که اعتراف کند از هیچ چیز درباره او آگاه نیستم.





تاریخ ادبیات جامع فارسی یازدهم

بهارستان	بوستان	فرهاد و شیرین	درس اول	فصل ۱ - ادبیات تعلیمی
عبدالرحمان جامی	سعدی شیرازی	وحشی بافقی	درس دوم	
تحفة الاحرار	تاریخ بیهقی		درس سوم	فصل ۲ - ادبیات سفر و زندگی
عبدالرحمان جامی	ابوالفضل بیهقی		درس پنجم	
اسرار التوحید	زندگانی جلال‌الدین محمد (مولوی)	روزها	درس ششم	فصل ۳ - ادبیات غنایی
محمدبن منور	بدیع‌الزمان فروزان‌فر	محمدعلی اسلامی ندوشن	درس هفتم	
نمونه‌های نثر فصیح فارسی	لیلی و مجنون	تذکره‌الاولیا	درس هشتم	فصل ۴ - ادبیات پایداری
جلال متینی	حکیم نظامی گنجه‌ای	فریدالدین عطار نیشابوری	درس نهم	
غزلیات شمس	مرصادالعباد من المبدأ إلى المعاد	گلستان		
جلال‌الدین محمد مولوی	نجم‌الدین رازی (دایه)	سعدی شیرازی		
		زندان موصل (خاطرات)		
		اسیر آزادشده، اصغر رباط‌جزی		
		عباس‌میرزا، آغازگری تنها		
		مجید واعظی		

۲۰ گاه آرایه‌های ادبی و قالب‌های شعری



در این بخش بیست آرایه ادبی مهم را با ترتیب الفبایی و به صورت خلاصه مرور خواهیم کرد.

نفس دریا / حلقوم چاه / ابرهایی که تا صبح می‌گریستند

۶ **تضمین:** آوردن بخشی از آیه، حدیث، مصراع یا بیتی از شاعری دیگر در میان کلام، «تضمین» محسوب می‌شود. (درس ۸ فارسی دهم)

۷ **تلمیح:** یعنی اشاره به آیه، حدیث، دانسته تاریخی و یا شعری مشهور. به تمنای تو در آتش محنت چو خلیل گویا در چمن لاله و ریحان بودم

۸ **تمثیل:** به معنای «تشبیه کردن» و «مَثَل آوردن» است و در اصطلاح ادبی، آن است که شاعر یا نویسنده برای تأیید و تأکید بر سخن خویش، حکایت، داستان یا نمونه و مثالی را بیان کند تا مفاهیم ذهنی خود را آسان‌تر به خواننده انتقال دهد. (درس ۱۴ فارسی دهم)

۹ **جناس:** اختلاف دو واژه در معنی که ظاهر یکسان دارند. جناس هسان (تام) و اختلاف دو واژه در یک حرف یا یک حرکت «جناس ناهمسان» (ناقص) ایجاد می‌کند.

خرامان بشد سوی آب روان چنان چون شده باز جوید روان
گم بود در عمیق زمین شانه بهار بی تولی زمینه پیداشدن نداشت

(درس ۱۴ فارسی دهم)

۱۰ **چهارپاره:** این شعر از چند بند هم‌وزن و هم‌آهنگ تشکیل شده است. هر بند چهار مصراع دارد. این قالب بیشتر برای طرح مضامین اجتماعی و سیاسی به کار می‌رود و رواج آن، از دوره مشروطه بوده و تاکنون ادامه یافته است. ملک‌الشعراى بهار، فریدون مشیری و فریدون توللی سروده‌هایی در این قالب دارند. (درس ۸ فارسی نهم)

۱۱ **حس آمیزی:** یعنی آمیختن دو یا چند حس در کلام، به زبان دیگر یک حس از ویژگی‌های حس دیگر استفاده می‌کند. فریاد سرخ (شنیدن + دیدن) / خیر تلخ (شنیدن + چشایی)

۱۲ **توجه:** صفت غیرعادی می‌تواند یکی از نشانه‌های «حس آمیزی» باشد، مانند «سرخ» برای فریاد

(درس ۱ فارسی دهم)

۱۳ **حسن تعلیل:** وقتی شاعر یا نویسنده، دلیلی غیر واقعی اما ادبی برای موضوعی بیان کند، آرایه «حسن تعلیل» پدید می‌آید. چون جامه‌ها به وقت مصیبت سیه کنند من موی از مصیبت پیری کنم سیاه شاعر علت رنگ کردن موهای خود را «عزاداری برای دوران پیری» می‌داند.

۱۴ **توجه:** معمولاً حسن تعلیل‌ها، مبتنی بر آرایه «تشخیص» هستند.

۱۵ برای پی‌بردن به حسن تعلیل، ابتدا واقعه طبیعی را که رخ داده است و نظر شاعر را جلب کرده، پیدا کنید. در مثال بالا «رنگ کردن

۱ **استعاره:** نوعی مجاز است که بر پایه تشبیه بنا شده است. گاهی یک واژه، معنی خود را از دست می‌دهد و براساس شباهت معنی جدید می‌پذیرد. (استعاره مصرحه)

۲ **ماه‌الاستعاره:** از چهره معشوق (چون چهره معشوق را مانند ماه زیبای داند) گاهی از یک تشبیه، مشبه با یکی از ویژگی‌های مشبه به آورده می‌شود که به وجود آورنده نوعی استعاره است. (استعاره مکنیه)

۳ **عشق می‌بارد:** (عشق مانند باران است).
مشبه ویژگی مشبهه (باران)

۴ **توجه:** ترکیب اضافی غیرعادی که جزء اول آن وابسته چیزی باشد، استعاره (اضافه استعاری) است.

دست روزگار، پیشگاه حقیقت
جزئی از بدن جزئی از بنا

۵ **توجه:** تشخیص‌ها هم نوعی استعاره هستند.

(درس ۹ فارسی دهم)

۶ **اغراق:** زیاده‌روی و بزرگ‌نمایی است در بیان ویژگی و صفت چیزی که گفتت برو دست رستم بیند نیندد مرا دست چرخ بلند

۷ **توجه:** برخی اغراق‌ها حاصل تشبیه هستند. قد او مانند سرو بلند است.

۸ **ایهام:** به کار بردن «یک واژه» که دارای دو یا چند معنی است و همه آن معانی قابل دریافت هستند. مانند واژه شیرین (طعم) - شخص) در بیت زیر:

امشب صدای تیشه از بیستون نیامد شاید به خوب شیرین، فرهاد رفته باشد

۹ **توجه:** کنایه‌ها معمولاً به صورت عبارت فعلی به کار برده می‌شوند. (سماق مکیدن، دل بستن...)

۱۰ **ضرب‌المثل‌ها، کنایه محسوب می‌شوند.**

۱۱ **تشبیه:** مثل و مانند کردن چیزی (مشبه) به چیز دیگر (مشبه‌به)

۱۲ **قد تو مانند سرو بلند است:** (معمولاً بعد از ادات، مشبه‌به قرار می‌گیرد).
مشبه انا مشبهه وجه شبه

۱۳ **توجه:** گاهی بین مضاف و مضاف‌الیه رابطه تشبیهی وجود دارد (اضافه تشبیهی) خانه عشق

(درس ۳ فارسی دهم)

۱۴ **تشخیص:** نسبت دادن ویژگی‌های انسانی به غیر انسان.



واژه‌نامه الفبایی

اولی‌تر*: شایسته‌تر، سزاوارتر
ایزد*: خدا، آفریدگار
ایمن*: در امان، سالم

ب

باب*: بخش، فصل
بادپا*: اسب تندرو
بارعام*: پذیرایی عمومی، شرف‌یابی همگانی؛
مقابل بارِ خاص (پذیرایی خصوصی)
بار*: اجازه، رخصت، اجازه ملاقات
بازارگاه*: کوچهٔ سرپوشیده که از دو سوی
دارای دکان باشد؛ در متن درس دوازدهم،
مقصود اهل بازار است.
بازی خون*: بازی خطرناک
بازی*: بازیگوشی، بیهودگی
باستاد*: ایستاد
باگهر*: زاده
بالبداهه*: ارتجالاً، بدیهه‌گویی
باید*: لازم است
بحر*: دریا
بختک‌وار*: کابوس‌وار
بخردان*: جمع بخرد، عاقلان، دانایان
بخشایش*: درگذشتن، عفو کردن
بدر*: ماه شب چهاردهم، ماه کامل
بدنهاد*: بدسرشت، بدگوهر
بدیهی*: آشکار
بذله‌گو*: شوخ، لطیفه‌پرداز
ببر و بر*: با دقت، خیره‌خیره
ببر*: خشکی، بیابان
بر اثر*: به دنبال؛ اثر؛ ردّ پا
بر سبیل*: بر طریق، بر وجه
بر طریق سنت*: بر اساس شیوه و آیین
بر مثال*: مانند (ادات تشبیه)
بر ۱- کنار (اسم)، ۲- حرف اضافه
برافراختن*: برافراشتن، بلند کردن
برانداخت*: برافراشتن، بلندکرد
براندیشیدن*: اندیشیدن، فکر کردن
برانگیخت*: تحریک کرد، به حرکت درآورد
برجست*: از جا پرید
برخواند*: خواند
بردمید*: پدیدآمد، در این‌جا بلند شد، برخاست
برزیگر*: دهقان، کشاورز
برق*: درخشش، تلاؤ
برکه*: آبگیر، حوض آب
برگریز*: بردار (فعل امر از مصدر برگرفتن)
برمی‌شمارم*: بیان می‌کنم، می‌شمارم (فعل)
مضارع اخباری از مصدر برشمردن)

می‌دمد، تمام زنده‌ها می‌میرند، دوباره می‌دمد
تمام مردگان از ازل زنده و محسوس می‌شوند؛
این ماجرا به «نفخ صور» مشهور است.
اسماء*: نام‌ها، معارف
اشارات*: اشاره، با دست چیزی را نشان دادن
اشباح*: جمع شیخ، سیاهی که از دور دیده
می‌شود.
اصناف*: جمع صنف، انواع، گونه‌ها، گروه‌ها
اطبا*: جمع طبیب، پزشکان
اعتذار*: بوزش خواستن، گله کردن
اعجاب*: به‌تعجب واداشتن
اعزاز*: بزرگداشت، گرامیداشت
اعطا*: عطا کردن، واگذاری، بخشش
اعیاد*: جمع عید، جشن‌ها
افراشتن*: افراختن، بلند کردن، بالا بردن
افراط*: از حد گذشتن، زیاده‌روی
افسارگسیخته*: سرکش و نا آرام، رم کرده
افسر*: تاج و کلاه پادشاهان، صاحب منصب
افشردن*: فشار دادن، استوار کردن
افگار*: مجروح، خسته
اقبال*: نیک‌بختی، روی آوردن
اکراه*: بی‌میلی
الّا*: جز، به‌جز
التفات*: توجه
التهاب*: برافروختگی، زبانه و شعلهٔ آتش
الحاح*: اصرار، درخواست کردن
الحمدلله*: ستایش مخصوص خداوند است
(شبه جمله)
القصه*: خلاصه
الوهیت*: خدایی، خداوندی
امام*: راهنما، پیشوا
امتحان*: دچار محنت کردن، آزمودن
امتناع*: خودداری از پذیرفتن امری یا انجام
دادن کاری
انّی اعلمُ ما لاتعلمون*: من چیزهایی می‌دانم که
شما نمی‌دانید.
انبوه*: بی‌شمار، بسیار
انداخت*: دور کرد، بر زمین انداخت
اندیشه*: فکر، نگرانی و اضطراب
اندیشه‌مند*: نگران، در فکر بودن
انعطاف*: نرمش، آمادگی برای سازگاری با
محیط، دیگران و شرایط
انکار*: باور نکردن، نپذیرفتن
اهتزاز*: افراشته، جنبیدن، به اهتزاز درآمدن؛
به حرکت درآمدن
اهرمین*: شیطان، خدای بدی (متضاد اهورا)
اهمال*: سستی، کاهلی
اوراق*: جمع ورق، برگ‌ها
اول نقش*: نقش اول

الف

آداب ضرب*: فنون جنگ و ضربه زدن
آرمان*: هدف، آرزو
آز*: حرص و طمع
آسمان‌گیر*: معروف
آشکار صنعت*: خداوند که همهٔ آفریده‌ها
ساختهٔ ید قدرت او هستند.
آغوز*: اولین شیری که یک ماده به نوزادش
می‌دهد.
آفاق*: جمع افق، کران‌ها، کرانه‌های آسمان
آفت*: آسیب و زیان
آفریدون*: فریدون
آلاله*: لاله سرخ، شقایق
آماس*: ورم، تورم؛ آماس کردن: گنجایش
پیدا کردن، متورم شدن
آهین‌کوه*: در درس چهاردهم منظور عمرواست
آوردگاه*: میدان‌جنگ، نبردگاه، (آورد؛
جنگ)
آیین*: دین، مذهب، کیش
ابدا*: همیشه، جاوید
آبرش*: آسبی که بر اعضای او نقطه‌ها باشد؛
در درس چهاردهم مطلق «اسب» منظور است.
ابلاغ*: رساندن نامه یا پیام به کسی
ابلیس*: شیطان، از فرشتگان که با نافرمانی از
درگاه خداوند رانده شد.
اثاث*: جنس، کالا
اجرت*: اجور، پاداش، دستمزد
اجنبی*: بیگانه، خارجی
احسان*: نیکی کردن، بخشش کردن
اختر*: ستاره / اختران: جمع اختر، ستارگان
اختصاص*: امر خاص، موضوع ویژه
اختلاف*: رفت و آمد
اخلاص*: خلوص نیت، عقیدهٔ پاک داشتن
اِدبار*: نگون‌بختی، پشت‌کردن؛ متضاد اقبال
اذن*: اجازه، فرمان
ارک*: قلعه، دژ
ازدهاپیکر*: در شکل و هیئت ازدها، دارای
نقش ازدها
ازدهافش*: مانند ازدها، ضحاک
اساطیر*: جمع اسطوره؛ افسانه‌ها و
داستان‌های خدایان و پهلوانان ملل قدیم
استاد*: ایستاد (فعل ماضی ساده)
استحقاق*: شایستگی، سزاواری
استحکام*: مستحکم بودن، سختی
استخلاص*: رهایی جستن، رهایی دادن
استسقا*: نام مرضی که بیمار، آب بسیار
خواهد.
اسرافیل*: از فرشتگان مقرب درگاه خداوند که
معروف است در روز قیامت در صور (شیبور)



قلمرو ادب قلمرو فکری

۱) یکی رو بچی دید بی دست و پای
فروماند در لطف و صنع ندای

۲) که چون زندگانی به سر می برد؟
بدین دست و پای از کجای می خورد؟

۳) در این بود درویش شورید و رنگ
که شیری بر آمد، شغالی به چنگ

۴) شغال گون بخت را شیر خورد
باند آنچه روباه از آن سیر خورد

۵) دگر روز باز اتفاق افتاد
که روزی رسان قوت روزش بداد

۶) یقین، مرد را دیده، بیننده کرد
شد و نکیه بر آفریننده کرد

۷) کزین پس به کنجی نشینم چو مور
که روزی نخوردند پیلان به زور

۸) ز نخدان فرو برد چندی به جیب
که بخنده، روزی فرستد ز نیب

۹) ز بیگانه تیار خوردش ز دوست
چو چکش، رگ و استخوان ماند و پوست

۱۰) چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش
ز دیوار محسراتش آمد به گوش:

مفهوم: حیرت در لطف و آفرینش خداوند
آرایه: فروماندن (کنایه از: حیرت) / دست و پا (شبکه معنایی)

مفهوم: حیرت در رزاق بودن خداوند حتی برای ضعیفان
آرایه: زندگانی به سر می برد (کنایه از: زیستن و گذران زندگی) / بدین دست و پای (کنایه از: بی دست و پایی)

مفهوم: حیرت و آشفته حالی
آرایه: شیر و شغال (مراعات نظیر) / رنگ و چنگ (جناس ناهمسان در قافیه)

مفهوم: قدرتمندان مدخل درآمد و رزق ضعفا هستند / رزاق بودن خداوند
آرایه: نگون بخت (کنایه از: بدبخت) / شیر و روباه و شغال (مراعات نظیر) / شیر و سیر (جناس ناهمسان در قافیه)

مفهوم: رزاق بودن خداوند
آرایه: روز و روزی (جناس ناهمسان) / روز (تکرار) / تکرار حرف «ر» (واج آرایه)

مفهوم: بصیرت و اعتماد به خداوند / توکل به خداوند / ایمان، موجب بصیرت است.
آرایه: دیده و بیننده (مراعات نظیر) / مرد (مجازاً: مرد درویش)

مفهوم: گوشه نشینی، عزلت / امید و اعتماد به خداوند
آرایه: به کنجی نشینم (کنایه از: گوشه نشینی و انزوا) / مور و پیل (تضاد) / چو مور (تشبیه) / مور و زور (جناس ناهمسان در قافیه)

مفهوم: تفکر در حکمت و عنایت خداوند / ایمان به رزاق بودن خداوند و دست کشیدن از تلاش
آرایه: ز نخدان به جیب فرو برد (کنایه از: اندیشه و تأمل عارفانه) / غیب و جیب (جناس در قافیه)

مفهوم: ناتوانی و بی کسی / ضعف و ناتوانی
آرایه: بیگانه و دوست (تضاد) / دوست و پوست (جناس ناهمسان در قافیه) / چنگ (ایهام تناسب: ۱- پنجه دست ۲- نوعی ساز) / رگ، پوست، استخوان (مراعات نظیر)

مفهوم: شنیدن ندای غیب در حالت ناتوانی و بی قراری
آرایه: هوش و گوش (جناس ناهمسان در قافیه) / دیوار (مجازاً: چیزی که درون یا پشت دیوار است).